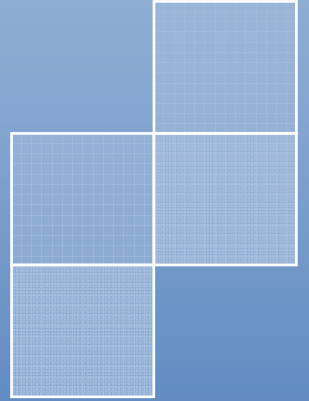
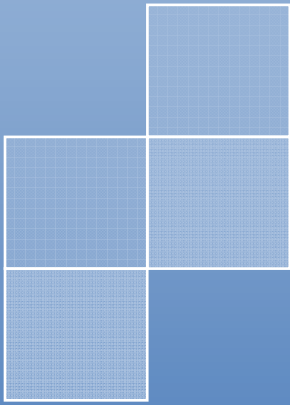


مقدمه اي كوتاه بر :

سازمان يابي حرڪت ملي آذربايجان جنوبي



پائيز - ۲۰۰۷



Short summary about :

*Organizing processes
in the
South Azerbaijan
National movement*

تقديم به رهبر معنوي و استاد بزرگوار مان

«پرفسور محمد تقی زهتابی»

به او که وجودش سراپا از عشق وطن بود،
جوهره وجودش آذربایجان بود،

معنای زندگی را عشق به وطن میدانست و
با زندگی سراسر مبارزه اش
هویت وجودی مان را بازگردانید،

به او که تاریخچه زندگی اش مآل عشق وطن بود...

(اولوس)

مقدمه اي کوتاه بر :

سازمان يابي حرکت ملي آذربايجان جنوبي

(طرحي کوچک در راستاي کاري عظيم...)

پائيز - ۲۰۰۷



تشکیلات و تشکیلاتانما پروبلئملری تئوریک بیر مقوله اولدوغوندا داها چوخ پراتیک بیر مقوله دیر. سیستم لر و سیستم لر آنالیزی کیمی دوشونجه لر سوسیولوژیک نقطه ی نظر دن مرکب سایلیب سادا، پراتیک زمین ده انکشاف ائتدیبی زامان معنا تاپیب ، یارارلی یاخود یارارسیز اولدوغونو ایثبات اتمیش اولور. یوز ایلیک موعاصیر تاریخیمیز ده موجود اولان شانلی صحیفه لری و اراقلا دیقدا، زامان سیناغیندا یاراتدیغیمیز تشکیلاتلارین موختلیف فورمالارینین شاهیدی اولوروق محض بو نقطه ی نظر دن جسارتله "ضرورت اولاراق خالقین اجتماعی و سیاسی حیاتیین بطنیندن دوغان بیر سیستمین، کوتلوی بیر قوروما چئوریله بیلدی بیی" قید ائده بیله ریک.

تاریخی ضرورتلری نظره آلاق سون اییری ایله باش وئره نلرین جانلی شاهیدی واشتراک چی سی اولماقلا، بوتون یاشایانلاری اولدوغو کیمی ایشیقلا ندیرماق و یاخین کئچیشیمیزه تنقیدی یاناشیب، گونون باشلیجا ضرورتینه یاخینلاشماق مقصدی ایله، بیر نئجه ایلدن سونرا قلمی الیمیزه آلیب بیی ده ن حیاتیین قایناق آنلارینی یاشاماق واختینین آرتیق چاتماسینی قید ائده بیلر دیک.

یازی نین فارسجا یازیلماسینین اساس سببی حیاتلارینی موختلیف دوشونجه لر چرچیوه لرینده سیاسی مباریزه لره قوربان وئرمیش و تئوریک نقطه ی نظر دن دولغون اولان دوستلاریمیزین دا بو آن دا بیزیمله برابر اولماسینی ساغلاماق یونونده اولمامیزی گوسترمکده ن عبارت دیر.

بورادا ایشله دیلن بعضی ایفاده لر شرطی معنا داشی بییر . اورنک اولاراق سول و سولچولوق، میلی حرکت داخیلینده داها دا رادیکال مباریزه لره اینانلارین شرطی ایفاده سی اولوب و عنعنوی سول مفهومیونا هنج بیر عائیدی یاتی یوخدور.

با ارج گذاری به تلاشهای بسیاری از دوستان، در جهت درک حقیقت وجودی حرکت ملی آذربایجان، خواهان ایجاد فضائی دموکراتیک برای تبادل افکار بوده و می‌باشیم و معتقدیم که در مرحله کنونی جنبش عظیم مردم آذربایجان برای نیل به رهائی نهائی بیش از هر زمان دیگری نیازمند شکل خاصی از مبارزه ملی است که وحدت نیروها را تامین کند. با علم به کثرت نیروها با ویژگیهای خاص و قبول همین گونه گونی‌ها که لایق جنبش دموکراتیک ملی و مردمی آذربایجان می‌باشد جهت انتگراسیون نیروهای ملی در فرمی خاص از تشکیلات، نیروهای منفرد جنبش را به تلاش عظیم سازمان یابی فرا می‌خوانیم. تجربه دو دهه مبارزه در جبهه‌های مختلف جنبش ملی ضرورت مبارزه سیستماتیک و علمی برای رسیدن به هدف غائی را بیش از هر زمان دیگری عیان نموده است. و در این راستا با تحلیلی نقادانه و دیالکتیکی از تاریخی نه چندان دور قدمهای اولیه را می‌توان برداشت. دوستانی که در دو دهه اخیر زندگی شخصی خود را با حقیقت مبارزه ملی عجین کرده اند در این رهگذر بار گرانی را بر دوش دارند چرا که زوایای نهان و آشکار حرکت ملی نیازمند بازگویی است.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
۱. نیم نگاهی به گذشته ای نه چندان دور.....	۲
۲. ایدئولوژی و جهان بینی ملی آذربایجان.....	۱۰
۳. در راستای درکی منطقی.....	۱۴
۴. طرح مسله ملی و بررسی ماهیت آن.....	۱۹
۵. پس زمینه ظهور سازمانهای سیاسی.....	۲۴
۶. تشکل یابی ابتدائی.....	۲۶
۷. تشکل یابی بعنوان حرکتی منطقی.....	۳۳
۸. سیاست، منطبق بر منافع ملی.....	۴۰
۹. وحدت پذیری و انتگراسیون.....	۴۲
جمع بندی و نتایج حاصله.....	۴۶

مقدمه

دینامیزم درونی و بیرونی حرکت ملی آذربایجان در این برهه از مسیر تکامل دینامیکی خود، از نبود سازمان منسجم سیاسی رنج می برد و از اینروست که انرژی نهفته و عیان جنبش ملی آذربایجان با دارا بودن پایگاه عظیم اجتماعی در جریان مبارزات سیاسی و اجتماعی از استراتژی و تاکتیک یک گام به پس و دو گام به پیش بهره می برد. در کالبدشکافی جنبش، درک ماهیت جنبش و سیر تکاملی آن، وضعیت موجود، آرایش نیروها و افقهای دور و نزدیک باید که مورد نقد و بررسی قرار گیرد. موتور محرکه هر جنبش سیاسی و یا اجتماعی وابسته به آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی است و خصوصیات مستقل جنبش قبل از هر چیز وابسته به خود جنبش می باشد. با توجه به همین نگرش تحلیلهای علمی و پراتیک جنبش بدون واسطه و مستقلا وابسته به خصوصیات جنبش باید که باشد.

با شروع فاز نوین جنبش در اول خرداد و شکست قالب های صنفی و محفلی، جنبش ملی آذربایجان عملا وارد فاز مبارزه فراگیر توده ای گردیده است. مبارزات توده ای در نبود سازمان سیاسی منسجم مبتنی بر شورش و وابسته به تقویم زمانی می گردد و مبارزات مبتنی بر تقویم زمانی ساده تر از آن است که نیروهای بازدارنده بدان وقوفی نداشته باشند. یک سازمان سیاسی منسجم و در شرایط کنونی مدرن با تحلیل شرایط، نیروهای منفرد را می تواند در قالب یک شعار و یا یک خواسته منسجم نموده و (به بیانی ساده تر یونیفرم بخشیده) انرژی سرگردان نیرو های منفرد را تبدیل به سیل عظیم اجتماعی و یا سیاسی نماید.

با چنین درکی فعالین و تنوریسین های مستقل جنبش را به تجزیه و تحلیل جنبش و در کل به کالبد شکافی جنبش فرا می خوانیم. باشد که در شرایط فعلی، جنبش ملی در جریان خارج از ذهن هر فرد را با ویژگیهای خاص خود درک نموده و در ارتقاء و تکامل آن حداقل وظیفه شهروندی را به جای آوریم...

۱. نیم‌نگاهی به گذشته ای نه چندان دور

بازگشت به خویشتن و شکل‌گیری هویت ملی در شکل فردی آن قاعدتا نقطه شروع یک جنبش ملی-آزادیخواهی می‌تواند باشد. با چنین درکی شهید گرانقدرمان، رهبر بیداری ملی پرفسور زهتابی پس از بازگشت از عراق و تحمل زندان و تبعید بدان راه قدم گذاشت. و در مدتی نه چندان دراز فاز توانمند فرهنگی جنبش را شکل بخشید و با اتصال آن به جنبش دانشجویی اهرم‌های اجرایی آن را فرم بخشید و شتاب بی‌نظیری را به پیکر حرکت ملی تزریق نمود. محفلهای آموزشی زبان و تاریخ در مدتی کوتاه جای جای آذربایجان را در نور دیده و با یاری جنبش مستقل دانشجویی آذربایجان روح تازه ای را به ملت آذربایجان هدیه نمود. سه عنصر زبان، تاریخ و فرهنگ (در قالب موسیقی و رقص) نتایج سیاستهای آسیمیلاسیون را پوچ گردانیده و پروسه تکاملی بازگشت به خویشتن را سرعت بخشید.

شکست سوسیالیسم موجود در اتحاد شوروی و شرایط مدرن جهانی به نوبه خود تأثیر به‌سزائی در شکل‌گیری هویت ملی در آذربایجان جنوبی داشته و تجربه‌های گرانقدری در سطح جهانی را به آکتیویست^۱ های جنبش ارزانی داشته است. تجربه‌های مختلف در نقاط مختلف جهان که باید بنوبه خود مورد بررسی قرار گیرد خصوصا درک کرونولوژیک^۲ آن مسائل بسیاری را در سطح جنبش مطرح خواهد نمود! مانند وحدت دو یمن و دوآلمان، تجربه تاریخی چک و اسلاواکی و در بدترین شرایط تجربه یوگسلاوی سابق.....

خروج از فاز فرهنگی جنبش (شروع فاز سیاسی) پس از کشمکش‌های درونی داخل جنبش فرهنگی مصادف با انتخابات دور پنجم شورای اسلامی می‌باشد. تصمیم به شرکت در انتخابات محمود علی‌چهرگانی و تأیید ضمنی و مشروط اجاق (مجمع فرهنگی آذربایجان) فضای آزاد موقتی را برای بیان نظرات در میان توده‌های مردم را مهیا نمود. و بدین ترتیب جنبش ملی آذربایجان با توجه به شرایط مهیا شده جهت بررسی و ارائه بیان فعالیت‌های چند ساله شخصیت چهرگانی را تأیید نموده و با تمام توان به حمایت از او برخاست. در مدت چند ماه مطالبات ملی مردم آذربایجان در سراسر این خطه مورد نقد و بررسی قرار گرفت و توده‌های مردم پس از رکودی چندین دهساله حول مطالبات ملی گرد آمده و سازماندهی ابتدائی را تجربه نمودند. رهبریت مغزی و رهبریت مادی حرکت در این چند ماه اساسا در دو جبهه مختلف متمرکز یافته بود:

^۱ Activities

^۲ Chronologic

- ۱- طیف انقلابی مجرب (که دارای سوابق سیاسی بوده و تجربه های بسیاری را پشت سر گذارده بود) و
- ۲- طیف نوین آکتیویست های دارای جهت گیری های چپ گرایانه (جوانان و دانشجویان).

گروه اول گروه تأیید کننده بوده و در این حوادث بیشتر به جمع بندی فعالیت های انجام یافته ، ارزیابی منابع مادی جنبش و درک وضعیت موجود چشم دوخته بود. (بعضی از دوستان ارزیابی دکتر زهتابی در محفلی دوستانه در باکو را شاید به خاطر داشته باشند). گروه دوم بیشتر به فکر مبارزه توده ای جنبش و راهگشایی به سوی مبارزه سیاسی (حتی مبارزه سیاسی- نظامی) را در نظر داشته اند. (تئوری رهبر شهید در صورت تخطی از مواضع شاید به گوش بعضی از دوستان آشنا باشد).

پس از تأیید دکتر چهرگانی در اجاق و بالاخص سخنان شهید دکتر زهتابی طیف آکتیو دانشجویان به صورت فعال در تبلیغات اشتراک نموده و در مدت کوتاهی دکتر چهرگانی ناشناخته به عنوان شخصیتی برجسته در داخل و خارج از کشور مطرح گردید و الحق که دکتر چهرگانی در این برهه از زمان از جان گذشتگی بسیاری را به نمایش گذاشته و پس از چندین سال خاموشی فضای آذربایجان را آنگونه که شایسته بود به وجد آورد!

دوره پس از انتخابات دوران هجوم کورکورانه و وحشیانه شوونیسم (که بیشتر به استراتژی احساسی نشات یافته از خودبزرگ بینی وابسته بود) و اجرای پروژه های رنگارنگ نیروهای اطلاعاتی در جهت نمایش شکست قطعی جریان ملی و بی لیاقتی رهبر و یا رهبران آن (برگرفته از ارزیابی توان حرکت ملی در جریان انتخابات) بود که ناخواسته به حقانیت جنبش ملی آذربایجان خدمت نموده و چهره عریان و حقیقی نظام شوونیست را در بین توده های مردم افشاء نمود. جریان بازگشت به خویشتن پس از این دوران شتاب بیشتری گرفته و در گذار از ساختار محفلی به ساختار توده ای پیشرفت قابل ملاحظه ای را طی نمود. (سطوری از نامه یکی از دوستان در جمع بندی این حرکت به نگارنده در سال ۱۹۹۵ از تبریز خود گویای مسائل بسیاری است:

"... در این که دکتر چهرگانی لیبر و یا رهبر مفهومی به نام آذربایجان باشد تردید داریم چرا که آذربایجان با تمام تاریخش گویای آن است که فردی به تنهایی بار آنرا نمی تواند که به مقصد برساند در مرحله کنونی که دوران اوج احساسی جریان ملی را شاهد هستیم سخن گفتن از مبارزه سیستماتیک و مبتنی بر رهبریت متمرکز کاری است عیب! البته درک کمیت توان حرکت ملی و آرایش نیروهای آن در شریط کنونی درسی است که از لابلای سطور هر روز و هر ساعت دوران انتخابات آشکار می شود. از

درسهای این دوران هم نیروهای خودی و هم نیروهای شونیست
حتما که حداکثر بهره را برده اند! "
" اما چکمه های ستارخان" کاری را کرد که ما در آرزویش بودیم
و رسیدن آنرا بدین زودی محال می دانستیم. گویا همه گمگشته ای
را باز یافته اند، گویا همه خود را باز یافته اند...
... گذر از رمانتیسیم انقلابی به رئالیزم سیاسی در حال شکل گیری
است و به باورمان در روزی نه چندان دور انفجار میلیونی
آذربایجان را شاهد خواهیم بود! انفجاری که این بار در محور آن
زخمهای عریان آذربایجان قرار خواهد گرفت...
... تبریز شهر آرزوهاست، تبریز شهر خون و قیام است و تبریز
استوار با تمام زخمهایش، با تمام تاریخش بار بزرگی را بردوش
خود حمل می کند که نام آن آذربایجان است و کودکانه است که در
تاریخی که باز مینویسیم شخصی به تنهایی رهبریت آنرا در دستان
خود حمل کند..."

تجربه ای کوتاه و پر از اندوخته ها که راهگشای حرکت های بعدی جنبش
گردید.

پس از این دوران گروه اول رهبریت با جمع بندی های خاص خود ارتقاء و
شتاب دهی فعالیتهای فرهنگی را دستور کار خود قرار داده و بیشتر در آرزوی
ارتقاء فضای فرهنگی بود و استفاده از چارچوبه های قانونی را میسر و قابل قبول
می دانست، از زاویه دید منطقی تصمیم فوق را می توان تأیید نیز نمود چرا که
شونیزم مطلق گرا پس از برخورد با وضعیتی کاملاً انقلابی جهت نمایش حقانیت
خود اقدامات قانونی را به ناچار تحمل نمود حداقل در مدت زمانی محدود. هم
از اینروست که تشکیل سازمان ها و تشکیلات رسمی و غیر رسمی برای
فعالیت های اجتماعی (نوعی خاص از NGO- ها^۲) در این دوران شتاب بیشتری
گرفت.

جو ملتهب گروه دوم که کشمکش های بسیاری در درون و برون را از سر
گذرانده و هزینه های مادی- معنوی و حتی انسانی را پرداخته بود در کلیت خود
پراکنده گی هائی را از سر گذراند که تجزیه و تحلیل آن مباحث بسیاری را می طلبد
که امید است دوستان به نوبه خود در بازگشت بدان دوران و تجزیه و تحلیل آن کمر
همت را به جان بخرند. در این نوشتار متأسفانه تا حدی جزئی به این مسائل پرداخته
می شود.

دوستانی که با "درک حتی رهبر شهید در صورت تخطی از مواضع" از
انتخابات و نتایج آن دستاوردهای بسیاری را در نظر داشتند، پس از گذراندن دوران

^۲ Non government organization s

ملتهب انتخابات به ناگاه با دوران سکون و اختناقی مواجه شدند که تحلیل آن با توجه به نگرش چپ گرایانه آنان قابل هضم نبود، ارگانهای اطلاعاتی رژیم شورونیست با ظرافت تمام از جریان مبارزه انتخاباتی در جهت راکد نمودن فعالین تا حد قابل ملاحظه ای بهره بردند. به دنبال شرایط بوجود آمده ضربه مهلک دیگری بر پیکر جریان مبارزه وارد آمد و آن مرگ مشکوک دکتر محمد تقی زهتابی پس از بازگشت از آلمان بود. مرگی که شواهد و قرائن آن در بحبویه جریانات چپ گرایانه حرکت ملی نادیده انگاشته شد و با توجه به سن شخص زهتابی به سادگی پذیرفته شد. امید است عکس ها و اسنادی که در این مورد از سوی دوستان تهیه گردیده بود به پیشگاه ملت آذربایجان ارائه گردد تا حقیقت های ناگفته بازگشائی شود.

ارگانهای اطلاعاتی رژیم شورونیست در اجرای پروژه های خود با ظرافت و دقتی در خور تجزیه و تحلیل ابتدا با شگردی خاص در جریان انتخابات منابع پتانسیل شناخته نشده و نیروهای شناخته شده (به بیانی دیگر آمار و آرایش نیروهای ملی) جریان ملی را درک و تحلیل نمودند. در قدم دوم با شناخت بدست آورده خود پروژه های مختلفی را در پی تاثیر نمودن گروههای متفاوت جریان، ایجاد جو بی اعتمادی بین گروهها، اثبات بی لیاقتی و بی کفایتی رهبر و یا رهبران حرکت ملی و در نهایت پی ریزی جو روانی مغلوبیت بین آکتیویست های ملی را طرح ریزی نمودند. در اجرای همین پروژه ها کمربند استحاله نیروهای ملی را با شهید نمودن دکتر محمد تقی زهتابی به اتمام رساندند. چرا که شخصیت خدشه ناپذیر پرفسور زهتابی به تنهایی می توانست پروژه های رنگارنگ نیروهای اطلاعاتی را نقش بر آب کند. دوستانی که با مطرح نمودن تز "حتی رهبر شهید" رهبر یا رهبرانی را به عرصه آورده بودند پس از شهادت دکتر زهتابی حقایق بسیاری را درک نمودند که نگارنده بیان آنرا به فرصتی دیگر وامی گذارد!

و بدین صورت فعالین جنبش در محله های مختلف شهرها تبدیل به نیروهای طرد شده و نمونه های عبرت برای دیگران گشتند.

دوران سکونت و بی حرکتی نیروهای چپ گرایی جریان ملی را می توان از منظر دیالکتیکی نیز تحلیل نمود، دوستانی که با نگرش "حتی رهبر شهید" انرژی پرتوان خود را به حق صرف انتخابات نموده بودند پس از انتخابات و پس از تحمل مشقات دوران بعد از انتخابات در بدترین تحلیل خود را بازیچه ای یافتند در میان پروژه ای که از طرف ارگانهای اطلاعاتی اداره می شده و در بهترین تحلیل نبود شرایط عینی و ذهنی را انقلاب پذیرا گشتند. نگرش های حاکم بر طیف دوم را پس از انتخابات می توان در مجموعه چهار نگرش عمده گروه بندی نمود:

I. سرخورده گان، که نبود شرایط عینی و ذهنی را پذیرا گشته و منفعل گشتند،

II. باز تائید کنندگان گروه انقلابی مجرب و بازگشت به جبهه فرهنگی،

III. کم رنگ شدن حرکت ملی و حرکت به سوی گروه های اصلاح طلب مرکز گرا،

IV. و در نهایت حرکت به سوی مبارزه قهرآمیز.

در تحلیل علمی- سیاسی وریشه یابی علل پیدایش نگرش های نام برده شده و مسیر طی نموده هر نگرش در بطن مبارزه ملی ملت آذربایجان عوامل سوسیولوژیک^۴، سیاسی، تاریخی و حتی روانی بسیاری را می توان مورد بررسی قرار داد. در این نوشتار تنها به یاد می آوریم که حداقل در تاریخ صد ساله معاصر، آذربایجان منشا و منبع حوادث اجتماعی و سیاسی بی نظیری بوده است و در این رهگذر به حق که ملت آذربایجان زندگی سیاسی را با زندگی روزمره خود به نحو قابل انکاری عجین نموده است. ملتی که تکلمش به زبان مادری جرمی است سیاسی، جهت رهایی از سلطه در طول تاریخ تجربه ای عظیم را پشت سر گذارده است و بدین علت بر راحتی در زمانهای متفاوت خواسته های ملی و بر حق خود را با شرایط ایجاد شده وفق داده و در جهت نیل به اهداف مقدس خود بر راحتی از جان خود نیز مایه می گذارد.

فاصله زمانی بین انتخابات و حماسه دانشجویی ۲۰ تیر تبریز را می توان دوران سکونت و بازگشت به خویشتن در بعد سیاسی نامگذاری نمود. بعد سیاسی جریان که در جریان انتخابات فرم گرفته بود (به صورتی که هیچ نیرویی توان انکار آنرا ندارد) پس از نزدیک به دو سال، فضای تولید شده در جریان کشمکش های درون حاکمیت را با نفرت انباشته شده از فضای سرکوب و ارباب بارگذاری نمود و اعتراضی همگانی را سازمان بخشید. مردم آذربایجان در این برهه از تاریخ خود ایثار و مقاومتی بی نظیر را به نمایش گذاردند نمایی که پایه های حاکمیت شوونیست را به لرزه درآورد و اعتقاد به نیروی عظیم خود و برای خود بودن را به مردم آذربایجان ارزانی داشت "یاد شهدای گمنام همین ایام گرامی باد..."

تحلیل حرکت دانشجویی ۲۰ تا ۲۵ تیر تبریز آنگونه که باید انجام نیافته و علل آن نیز البته قابل درک است، حاکمیت، اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی به نوبه خود حرکت دانشجویی ۱۸ تیر دانشگاه تهران را از زوایای متعددی تجزیه و تحلیل نموده اند، و برعکس آن حتی به ماهیت وجودی حوادث دانشگاه تبریز با شک و تردید نگریسته اند. امید است در تحلیل قیام خونین دانشگاه تبریز گامهایی جدی برداشته شود. در اینجا با یادآوری این که هدف اصلی این نوشتار طی قدمهای اولیه جهت درک سازمان یابی حرکت ملی است و بازگشت گذرا به گذشته جهت ترسیم طرح اولیه وضعیت موجود و آرایش نیروها صورت گرفته است تنها به این بسنده می کنیم که جریانات موافق و مخالف مرکز گرا در مواجهه با آذربایجان همیشه جانب احتیاط

^۴ Sociologic

را نگه می‌دارند چرا که در این خطه همه مفاهیم اجتماعی و سیاسی به معنای واقعی خود به کار برده می‌شوند، مفاهیمی همچون قیام و انقلاب در آذربایجان به معنای رفرم و ترمیم وضع موجود به کار برده نمی‌شود! و بر عکس آن معنای ذاتی و حقیقی آنها همانند دگرگونی به معنای واقعی و نفی شرایط موجود مورد بررسی و حتی تلاش در جهت اجرای آن بکار برده می‌شود. از سوی دیگر ایدئولوژی و نگرش پان فارسیست‌ها (در فرمهای گوناگون اپوزیسیون قانونی و غیر قانونی، به اصطلاح کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها، اشکال گوناگون مذهبی و سایر) به ملل غیر فارس خصوصاً ترک‌های آذربایجان همیشه تحقیرآمیز بوده و حداقل تلاشها در جهت احقاق حقوق اولیه انسانی را به سیاست‌های بیگانه نسبت داده‌اند. در مجموعه خرده‌نگرشیهای پان فارسیسزم ماهیت وجودی ملت ترک آذربایجان زیر سوال قرار می‌گیرد و تلاش جهت فارسیزاسیون اجباری و حتی به زور سرنیزه ترکان آذری از ارکان اصلی به اصطلاح نگرش پان فارسیست‌هاست.

در پروسه رو به جلوی حرکت ملی آذربایجان حرکت به سوی تکامل دائمی در شیوه‌های متفاوت موجود بوده و با پیشرفت زمان فاصله زمانی بین باز تولید اندیشه و به فعل درآمدن اندیشه باز تولید شده دائماً در حال کوتاه شدن بوده و می‌باشد! آکتیویست‌ها و انقلابیون با درک بالا بودن هزینه پرداختی در جریانات رایکالیستی^۵ کوچک و خیابان در پی روشهای متفاوتی از مبارزه بوده و هستند. پیوند با فضای کوهستان، پیوند با تاریخ آکنده از رشادتها، متشکل نمودن نیروی مادی جنبش در گروه‌های حمایت از محیط زیست و غیره نمونه‌های بارزی از این تلاش‌هاست.

و در این میان بزرگداشت تولد بابک خرم‌دین نمونه موفق از اوج پیوند تاریخ پر عظمت و مبارزه کوهستان است که در شکل دهی به حرکت ملی نقشی تاریخی را ایفا نمود. ترسیم ایدئولوژی ملی حرکت ملی آذربایجان بدون در نظر گیری اسطوره بابک اکنون کاری است محال! و هم از این روست که گروه کوچک چند نفره‌ای که شروع عزیمت به میعاد عاشقان را رقم زدند شاید خود به تاثیر حرکت خود وقوفی نداشته‌اند ولی قلعه بابک سنبلی ایستادگی ملی آذربایجان، با تاریخ پر افتخارش میعادگاه عاشقان مبارز از سراسر آذربایجان شد و در مدت زمانی کوتاه تبدیل به کنگره عظیم و سالانه ایدئولوژی ملی آذربایجان گردید. حتی در سالهایی که نیروهای اطلاعاتی و انتظامی رژیم با شگردهای گوناگون خود اجزای مراسم را بازداشتند ناخواسته تجربه‌های مختلفی از مقاومت ملی را به جریان ملی تزریق نمودند.

ایدئولوژی ملی آذربایجان با توجه به موجود بودن ملت آذربایجان همواره وجود داشته و دارد، و تکامل دینامیکی پروسه بازگشت به خویشتن در بستر زمان، نمایان شدن حقیقت‌های ایدئولوژی ملی را سبب می‌گردد. و بدین علت بود که دوستان

^۵ Radicalism

پوپولیسیت با حرکت پوپولیستی خود در قله سیلان نتوانستند جبهه دیگری را در مبارزه کوهستان سازماندهی کنند... قلعه بابک در حقیقت نقش کاتالیزور را در سرعت بخشی به پیوند نیروهای ملی ایفا نمود، در قلعه بابک بود که تک تک گروه‌های ملی با هم گره خورده و با یادآوری تاریخ پر افتخار، آینده خود را رقم زدند. اینک پس از ناکامی‌هایی چند در حرکت‌های انجام یافته جرقه‌ای لازم بود تا فضای کوچ و خیابان وحشی خانه‌های آذربایجان را طوفانی کنند. سراسر آذربایجان اکنون مالا مال حرکت ملی بود و تنها ضربه‌ای کوچک را می‌طلبید تا نیروی پر توان و سلحشور ملت بیدار شده را از کوهستان به خیابان‌ها ریزد. در نبود سازمانی منسجم انقلابیون مصمم در قلعه بود که تصمیمات اساسی و تعیین‌کننده خود را با هم در میان می‌گذاشتند و در اینجا بود که تصمیم شورش و کشاندن نیروهای ملی به کوچ و خیابان گرفته شد. جلوگیری از اجرای مراسم ملی در قلعه بابک در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ حرکت به سوی کوچ و خیابان را در محور تصمیم‌گیری نیروهای ملی قرار داد و پاسداشت سالگرد نسل‌کشی در شهر خوجالی آذربایجان شمالی توسط ارمانه مقدمه‌ای کوچک برای حرکتی بزرگ بود. انفجار عظیم گروه‌های ملی در مقابل کلیسای ارمانه در خیابان شهناز تبریز که نگارنده خود شاهد آن بوده است بلوغ حرکت ملی را به نمایش گذارد. دسته چند صد نفری در ساعتی که معین شده بود با باز نمودن پلاکارد عرض خیابان را مسدود نموده و دیگر گروه‌های چند صد نفره از سه مسیر متفاوت با شعارهای قانونی و قابل قبول مذهبی به سوی کلیسا حرکت نمودند در شروع مراسم نیروهای انتظامی خود به ناگاه محاصره شده و عملاً در میان نیروهای ملی گم‌گشتند پس از سازماندهی مجدد نیروهای اطلاعاتی و انتظامی و تزییق نیروهای ضد شورش از دو سوی چهارراه شهناز و چهارراه ۱۷ شهریور دستور شروع هجوم داده شد و شروع درگیری با بکارگیری اسب‌پری‌ها توسط نیروهای انتظامی همزمان بود. سازماندهی منطقی و اجرای مراسم به هر صورت ممکن نمودی از تصمیم‌گیری منطقی در شرایط بحرانی و مصمم بودن نیروها در اجرای تصمیم را به نمایش گذاشت و جو ملت‌بند حاکم پس از مداخله نیروهای ضد شورش دورنمایی کوچک از آینده را ترسیم نمود. برخورد نیروهای اطلاعاتی با تظاهرات منطقی نیروهای ملی خود روایت دیگری است، رژیم شورونیسیت به ظاهر مذهبی که خود از بطن مبارزات سیاسی دوران پهلوی پا به عرصه گذاشته در مواجهه با اعتراضات خیابانی نیروهای ملی برخورد به ظاهر منطقی خود را از دست داده و شیوه‌ای کاملاً ابتدائی را به کار بست. شکست پروژه‌های رنگارنگ نیروهای اطلاعاتی و درماندگی آنان در این روز بزرگ به صورتی کاملاً عیان آشکار گشت. از میان پروژه‌های آنتی ملی نیروهای اطلاعاتی نسل جدید نیروهای ملی پا به عرصه گذاشته که حقیقت مبارزه ملی را به شکلی کاملاً مدرن درک می‌کنند. جوانانی که مبارزه کاملاً معاصر و مدرنی را به نمایش می‌گذارند مبارزه‌ای که نیروهای اطلاعاتی با توجه به نگرش

کلاسیک آنان از درک آن غافلند!!! در این روز بزرگ نیروهای ارتجاع نیروی عظیم حرکت ملی را درک نمودند. آنان درک نمودند که با شیوه های کلاسیک جریان مدرن ملی را نمی توانند بازدارند و جالبتر آن که درک مبارزه مدرن با توجه به نگرش کلاسیک آنان میسر نمی باشد. در ماندگی نیروهای اطلاعاتی با نگرش خودبزرگ بینی شورونیسیت گره خورده و فضایی روانی را ایجاد نمود، فضایی که نیروهای ملی مترصد عینیت یافتن آن بودند و در بهره برداری از آن نیز موفق بودند. نمونه بارز آن قیام پرشکوه اول خرداد....

با یادآوری قیام پرشکوه اول خرداد و حرکتی بعدی جنبش چه در سالگرد تولد بابک که مصادف با مراسم چهلم شهدای گرانقدردمان بود و چه در سالگرد مشروطیت، روز جهانی مادری، اول مهر و سالگرد قیام خونین اول خرداد از تحلیل و بررسی آنها می گذریم چرا که حرکت ملی اینک آنگونه پر و بال یافته که جهان بدان وقوف دارد.

کوتاه سخن آنکه حرکت ملی آذربایجان در حال حاضر با کوله باری از تجربه در مدتی کوتاه آنچنان تنومند گردیده که حتی در سطح جهانی مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد و در تحلیل آینده مجموعه اراضی ای که فعلا ایران نامگذاری شده است نقش نهائی و تعیین کننده خود را به اثبات رسانیده است. حرکت ملی آذربایجان در بعد جهانی مشروعیت خود را باز یافته و جهان خواسته و ناخواسته منتظر حوادث بسیاری در این خطه می باشد. قدرتهای بزرگ اینک در معادلات مشروع و غیر مشروع خود ناخواسته وجود عنصر دیگری را قبول نموده اند. و همین عنصر در گذر از رمانتیسیم انقلابی به رئالیسم سیاسی تجربه عظیمی را از سر گذرانیده و اینک در مرحله کنونی نیازمند جمع بندی و فرم دهی به مبارزات برحق خود می باشد. سازماندهی در فرمهای متفاوت اجتماعی و سیاسی و انتگراسیون^۶ نیروهای فرم یافته. و به بیانی ساده تر جنبش ملی آذربایجان با بسیج نیروهای خود در اشکال مختلف اجتماعی و سیاسی و سازماندهی آن بیشتر از هر زمان دیگری نیازمند برنامه و حرکتی بررسی شده می باشد.

^۶ Integration

۲. ایدئولوژی و جهان بینی ملی آذربایجان

با نگرشی موشکافانه به تاریخ معاصر آذربایجان (حداقل در صد سال اخیر) علل شکست حرکت‌های اجتماعی و سیاسی را می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد. کودتای رضاخان پس از کشمکش‌های جنبش مشروطیت جریانی کاذب را به بدنه تاریخ آذربایجان تزریق نموده که شاید آنرا بتوان اشتباه فاحش تاریخ (و یا حقیقت تلخ تاریخی) نام نهاد. چرا که در دیدی گذرا به تاریخ چندین هزار ساله، حاکمیت بلامنازع ترکان را شاهدیم. حلقه مفقوده گذر از مشروطیت به دیکتاتوری رضاخان (که باید پل گذار به مدرنیسم می‌بود) جدای از وجود عوامل خارجی علل داخلی را نیز دارا می‌باشد.

جریان گذار به مدرنیسم در آذربایجان از دیدی دیالکتیکی باید که ریشه در بطن جامعه سنتی را دارا می‌بود و به بیانی دیگر سنتز جامعه سنتی آذربایجان باید محیطی مدرن را در آذربایجان سازمان می‌داد. ولی در عمل با جریانی روبرو می‌شویم که حتی اگر آنرا تماما وارداتی نه انگاریم، با جسارت تمام وارداتی بودن ایده و روش‌های مبارزه را می‌توانیم بیان نمائیم. اشتباه تاریخی بومی نمودن ایده وارداتی در جنبش مشروطیت به طرق مختلف در جنبش‌های بعدی نیز تکرار می‌شود و در پراتیک تکامل حرکت اجتماعی آذربایجان دوری تسلسل را باعث می‌شود. هم از اینروست که پس از طی تاریخ پر شکوه حداقل صد ساله با نوعی از جهان بینی ملی روبرو می‌شویم که بدون انکار کوچکترین حادثه تاریخی پروسه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی فلسفی مطرح شده در طول تاریخ صد ساله را قبول و بنوعی در خود مجتمع مینماید...

ایدئولوژی ملی آذربایجان همواره وجود داشته و در مسیر حرکت تکاملی خود فراز و نشیب‌های بیشماری را طی نموده است. و تا زمانی که از سوی روشنفکران خودی به عنوان حقیقت وجودی روح ملت آذربایجان مطرح نگردیده و پذیرفته نشده بود، حرکت‌های اجتماعی و سیاسی سازمان داده شده در این دیار را به ناچار بسوی مغلوبیت و ناکامی‌های بسیار هدایت نموده است. اکنون که با شکست موانع صنعی، تاریخ مسیر حقیقی خود را باز یافته است، ایدئولوژی ملی آذربایجان جایگاه حقیقی خود را باز یافته و در شکل دهی به مبارزات ملت ترک آذربایجان در رسیدن به یک مفهوم واحد دولت و ملت نقشی تعیین کننده را ایفا می‌کند.

در تحلیل جنبش ملی آذربایجان درک ایدئولوژی ملی ضروری و لازم می‌باشد. چرا که تبدیلات انرژی پتانسیل حرکت ملی به انرژی جنبشی در پس زمینه ایدئولوژی ملی بوقوع می‌پیوندد.

^۷ Back ground

درک و آموزش سیستماتیک ایدئولوژی ملی آذربایجان جزو ضروریات زندگی امروزی ملت ترک آذربایجان می باشد که تلاشهای بسیاری را می طلبد چرا که پراکندگی و برخورد متاسفانه سلیقه ای با حقیقت جهان بینی به نوبه خود انحرافات بسیاری را به جریان حرکت ملی تزریق می کند.

این نوشتار به نوبه خود ادعای تحلیل و یا بررسی ایدئولوژی ملی را ندارد و علت آن نیز کاملا واضح است، تاریخ ایدئولوژی ملی در حقیقت نمایانگر تاریخ بزرگ ملت ترک آذربایجان است و بررسی، تحلیل و یا هرگونه سخن گفتن از آن مسئولیتی بزرگ را می طلبد و همان بهتر که متخصصین و روشنفکران در زمینه های مختلف آن مساعی بخرج دهند. نوشتار حاضر تلاشی است کوچک جهت مدون نمودن اصول و پایه مجموعه مباحثات جاری در میان اکتیویست های آذربایجان جنوبی به صورتی کاملا خلاصه و به باورمان در مرحله کنونی مبارزات آذربایجان موتور محرکه جنبش که همانا ایدئولوژی ملی است از دیدگاههای متفاوت باید که مورد بررسی قرار گیرد.

هویت ملی هر ملت مجموعه ای است مرکب از سیستم های فکری، زبانی، اعتقادی و حقوقی خاص و گروهی همان ملت که ریشه در تاریخ او دارد. بحث هویت ملی ترکان ساکن آذربایجان جنوبی در نهایت به حقیقت وجودی خود آنان که همانا ترک بودن آنان است ختم می گردد. پروسه تکاملی هویت ملی ملت ترک ساکن آذربایجان از آن جهت لایق تامل است که پروسه هویت طلبی ملی نه از سوی روشنفکران بلکه از سوی خود ملت طرح و بیان می شود. و با توجه به سیاستهای کلان اجرا شده آسیمیلاسیون شوونیسم در این خطه، بررسی پروسه تکاملی بازگشت به خویشتن در شکل فردی و بازیافتن هویت ملی به صورت جمعی امری ضروری می باشد. شعار گروهی "هارای، هارای من تورکم" نتیجه تلاشهای ملت آذربایجان در رسیدن به ماهیت وجودی خویشتن می باشد. که نمایشی است بارز از شکست قطعی پروژه های چندین دهه شوونیسم.

با توجه به بحث هویت طلبی ملی در آذربایجان ایدئولوژی ملی آذربایجان در نموده های وطن، زبان، فرهنگ و دولت تجلی پیدا نموده و تاریخ گذشته و آینده را با درک فیزیکی نموده های ذکر شده بیان می دارد.

وطن: سرزمین مادری ترکان آذربایجان می باشد، و جب به و جب اراضی تاریخی آذربایجان سرزمین مادری ساکنان حقیقی آن بوده و می باشد،

زبان: ملت ترک آذربایجان در تمام اعصار به زبان ترکی درک و تکلم نموده اند و آذربایجان سرزمین تاریخی و مادری ترکان می باشد،

دین و فرهنگ: فرهنگ تاریخی ترکان آذربایجان طرز خاصی از درک و سیستم زندگی را نمایان می‌سازد که با فرهنگ جهانی همسو بوده و به عنوان بینشی پیشرو مطرح می‌شود. فرهنگ تاریخی ترکان آذربایجان با خصوصیات همچون نفی فئاتیسم و دوری از افراط دینی خاراکتریزه می‌شود. و با توجه به چنین خصوصیات فنومن های انسانی همچون اومانیسیم^۱، دمکراسی و برابری زن و مرد حتی در زندگی روزمره تجلی پیدا می‌کند.

ترکان در بستر تاریخ همواره یکتا پرست بوده و در پروسه دین شناسی ادیبانی را باور نموده و یا به عرصه آورده اند که چهره ای انسانی تر داشته است و بدین علت است که آزادی وجدان و دین را همواره پاس داشته اند، ترکان آزادی جدائی دین از سیاست را باور دارند و اسلامی را تبلیغ می‌نمایند که مفاهیم لیبرالیسم و دمکراسی را در خود جمع می‌نمایند.

دولت: با توجه به حقایق تاریخی چندین هزاره، ترکان وارث حقیقی حاکمیت در آذربایجان بوده اند که در ابتدای شروع قرن اخیر قربانی سیاست های دول بزرگ گردیده است. حق حاکمیت از نظر حقوقی مختص ترکان بوده و برپائی حق حاکمیت از ارکان اساسی ایدئولوژی ملی می‌باشد.

از سوئی دیگر در بررسی سوسیولوژیک هر جامعه ای وجود چهار عنصر اساسی را می‌توانیم بیان نمایم که در دو گروه مجزا و در عین حال وابسته قرار می‌گیرند. چهار عنصر زبان، وطن و زیربنای اقتصادی، روبنای اجتماعی. در سیستمهای متفاوت اجتماعی و سیاسی شاهد ارزش دهی های متفاوتی به چهار عنصر ذکر شده هستیم. مبارزات ملی آذربایجان که نشأت گرفته از حقایق ایدئولوژی ملی می‌باشد برعکس درک کلاسیک از مفاهیم ذکر شده در ارزش دهی به هر چهار عنصر اهمیتی هم ارز و وابسته را به نمایش می‌گذارد بدین صورت که اهمیت وجود هر عنصر فزونتر از دیگری نبوده و وجود هر عنصر بدون در نظر گیری عنصر دیگر امری است محال. پیش از این دو عنصر زبان و وطن از سوی ملی گرایان مورد بررسی قرار می‌گرفت و دو عنصر دیگر از سوی نیروهای چپ و سوسیالیست. از نقطه نظر ایدئولوژی ملی آذربایجان زبان ترکی در سرزمین تاریخی آذربایجان که مرزهای مشخصی را نیز دارا است عاملی تعیین کننده بوده و ترکان آذربایجان در این سرزمین مادری در طول تاریخ با یاری فرمهای گوناگون دو

^۱ Humanism

عنصر دیگر (انواع مختلف سیستمهای اقتصادی و حکومتی) زندگی مادی و معنوی خود را سازمان داده اند.

و به بیانی ساده تر ملت آذربایجان پس از تجربه سیاسی و انقلابی صد ساله به بلوغی رسیده اند که اهمیت ایجاد نوع خاصی از سیستم مدیریتی و اقتصادی برای خود را (مجموعه اراضی ای که ریشه در آن دارند) بیش از هر زمان دیگری درک می کنند و در بازگشت به تاریخ و تحلیل نقادانه گذشته نه چندان دور خود "برای خود بودن" را ترجیح داده اند. انتخاب ترجیح فوق انتخابی است آگاهانه و نقطه عزیمت حرکت نوین مبارزات ملی به حساب می آید.

۳. در راستای درکی منطقی

با شناخت همزمان خصیصه های ذاتی جنبش ملی و کالبدشکافی نیروهای سیاسی فعال در داخل جنبش به یقین می توان عملکرد نهانی جنبش را به نوعی درک نموده و راههای رشد محتمل را پیش بینی نمود. در پروسه آنالیز و درک جنبش، کالبدشکافی نیروهای سیاسی و اجتماعی اهمیتی ویژه دارد چرا که برآیند مجموعه عملکردهای گروههای مختلف و در مواردی خاص شخصیتها در کل سمت و سوی جنبش ملی را مشخص می نماید. و بدین علت می باشد که مسئولیت خطیر هر گروه سیاسی و اجتماعی در تصمیم گیری ها مشخص می گردد. در این راستا آکٹیویست های داخل کشور رشدی فزاینده را به نمایش گذاشته اند. مبارزان در داخل کشور با تبحری خاص مجموعه پلات فرمهای سیاسی خود را به صورتی جمع بندی نموده اند که بدون در نظر گرفتن تفاوتها و بنیادین برآحتی می توانند در زمانهای ضروری همسو گردند. متأسفانه طیف مبارزان ملی خارج از کشور ضرورت بازنگری به ایده های خود را تا بحال درک ننموده و در راستای قبولی گونه گونی (که لازمه مبارزه ای دموکراتیک می باشد) حتی قدمهای ابتدائی را نیز تجربه ننموده اند. درک دیالکتیکی مبارزه ای همسو در آینده ای نه چندان دور نیروهای خارج کشور را نیز به مبارزه مشترک فرا خواهد خواند.

در تحلیل مبارزان مقیم خارج از کشور ابتدا مرزبندی مشخصی را بین نیروهای صادق جنبش و دیگر محفل های دروغین شاهد هستیم. اشخاص و گروههای پوپولیست، وابستگان به شوونیسم، تاجران سیاست، و غیره که مجموعه عملکردهای آنان ربطی به ماهیت وجودی جنبش ندارد. آنان از فضای بوجود آمده و متأثر از داخل در جهت رسیدن به مقاصد شخصی و روانی خود استفاده می نمایند. طیف گروه ذکر شده مجموعه ای است ناهمگون و همین ناهمگونی به نوبه خود پیش بینی رفلکس و عملکردهای آتی آنان را نیز مرکبتر می سازد. ولی با قبول ماهیت وجودی آنان در کل و با شناسائی حتی فردی چنین اشخاصی بصورت خاص می توان موانعی را که آنان در راه رسیدن به مبارزه مشترک ایجاد می کنند را بی اثر نمود. چرا که در مرحله کنونی مبارزات ملی، مبارزه مشترک اهمیتی ویژه دارد و بدین دلیل است که مسیر فعالیت و تلاش نیروهای اطلاعاتی در خارج از کشور در جهت ایجاد پراکندگی و تشتت بین گروههای ملی است و در این راستا از عوامل فردی و روانی حداکثر بهره را می برند. بجز گروه ذکر شده، دیگر گروهها و اشخاص را می توان نمایندگان جنبش در خارج از کشور نامید چرا که همین گروهها و اشخاص در حقیقت زیرمجموعه ای کوچک از مجموعه نگرشهای موجود داخل کشور می باشند، که بنا به ضرورتهای متفاوت رحل اقامت را در خارج از کشور پیشه نموده اند و در

صورت ایجاد ارتباطی سیستماتیک بین همین مبارزان با مجموعه ای که بدان تعلق دارند می توان حرکت‌های منطقی را به عرصه در آورد.

قدم اولیه در جهت درک و تحلیل ماهیت نیروهای سیاسی و به بیان دیگر کالبدشکافی نیروها درک منطقی خصوصیات یک مبارزه ملی - دمکراتیک می باشد. یک مبارزه ملی- دمکراتیک برعکس مبارزات طبقاتی تعلق به تمام گروه‌های اجتماعی را دارا می باشد و برعکس مبارزات مذهبی(به اصطلاح اسلامی) امنی واحد را قبول و تأیید نمی نماید. از نقطه نظر مبارزات ملی - دمکراتیک مجموعه گروه‌های اجتماعی موجود ملت ترک آذربایجان منابع مادی جنبش به حساب می آیند و به بیانی دیگر منابع مادی جنبش طیف غیر همگون گروه‌های اجتماعی موجود در آذربایجان می باشد که زبان ، تاریخ و سرزمین مشترک عامل اتحاد آنان می باشد. مجموعه عملکردهای جنبش نیز به نوبه خود در راستای ایجاد و شکل دهی به حق تعیین سرنوشت در مجموعه اراضی تاریخی را تداعی می نماید. هم از اینروست که در بازنگری به گذشته نه چندان دور نمونه های بسیاری از شیوه های مختلف مبارزه (مانند مبارزه فرهنگی ، دیالوگ، رفرم، شورش، قیام و سایر) را میتوانیم شاهد باشیم. نیروهای سیاسی موجود در جنبش ملی آذربایجان را با توجه به خاستگاه اجتماعی آنها به صورتی کاملاً شرطی می توان در صور گوناگون و مختلف راست ، لیبرال و چپ تقسیم بندی نمود. (که بنوبه خود فرمهای گوناگون آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت). عامل وحدت طیف های ذکر شده ایدئولوژی ملی می باشد و بدین علت است که در شرایط متفاوت نمونه های بسیاری از مبارزه مشترک را در داخل کشور میتوانیم ذکر نمائیم. عامل تفاوت را می توان در نحوه درک از دو عنصر بیشتر ذکر شده زیربنای اقتصادی و روبنای اجتماعی یافت. وجود اختلاف در نحوه نگرش به سیستم های اقتصادی و اجتماعی خود عامل تکامل دینامیکی هر جامعه آزاد و دمکراتیک می باشد و قبول ماهیت وجودی گروه‌های مختلف مصونیت جامعه از طی حرکت به سوی دیکتاتوری را تأمین می نماید.

با توجه به شرایط حاکم بر فضای مبارزه در داخل کشور جریان مغزی و بدنه مادی جنبش ملی مبارزه ای پویا را به نمایش گذارده اند که بررسی آن با توجه به حد و اندازه ی نوشتار کنونی میسر نمی باشد ولی می توان طرحی ابتدائی را ترسیم نمود که در جهت تحلیل علمی مبارزه مقدمه ای محسوب می گردد .

سیستمی سراپا مرکب در داخل کشور حاکم می باشد که در جهان کنونی منحصر بفرد می باشد. و بدین علت پیش بینی حرکت‌های آینده دور و نزدیک همین سیستم را در برخورد با حقیقت حرکت ملی بنوعی غیر ممکن می سازد. از سوی دیگر نبود تعریفی مشخص از جرم سیاسی باعث بوجود آمدن شیوه های متناقض نیروهای اطلاعاتی در برخورد با حرکت ملی گردیده است. تجربه نیروهای اطلاعاتی در برخورد با سازمان‌های سیاسی که از سلف حقیقی خود رژیم پهلوی به

ارث برده اند شرایط خاصی را ایجاد نموده است که مبارزه مبتنی بر سازمانهای سیاسی منسجم را تا بحال غیرممکن نموده است. در سیستم فکری نیروهای اطلاعاتی حاکم مبارزه بدون وجود سازمان حرکتی است قابل کنترل و برخورد سرپا متناقض با حقیقت مبارزه ملی در مسیر ایجاد نگرشهای منفی در بطن حرکت ملی است که در آینده ای نه چندان دور می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد. با توجه به حقیقت ذکر شده مرزبندی قطعی با دستگاه حاکم باید که تعیین گردد. جهت دوری از جستن از انحرافات که عمدتاً از سوی ارگانهای اطلاعاتی ایجاد می شود، باید به اصول حرکت ملی با دیده ای کاملاً دیالکتیکی نگریسته و قبل از تصمیم گیری (حتی در مسائل جزئی) به نتایج حاصله از دیدهای متفاوت پرداخت. چرا که نیروهای اطلاعاتی پس از حقیقت اول خرداد و تحلیل مبتنی بر درک خود شیوه ای کاملاً جدید را در برخورد با حرکت ملی در پیش گرفته اند. تکرار نوعی حاکمیت در قالبهای زبانی و فرهنگی جدید از دیدی دیالکتیکی حرکتی به پیش محسوب نمی گردد. حرکت ملی آذربایجان دائماً پویا بوده و شیوه های مدرن را در بکارگیری سیستم های مدیریتی مدنظر دارد که بنوبه خود اتمام پروسه حرکت به سوی مدرنیسم را تداعی می کند. از سوی دیگر اشخاص و گروههایی که از بستر مبارزات سیاسی کلاسیک (اپوزیسیون چپ و راست) به جریان ملی روی آورده اند بنوبه خود شیوه ها و درک های کلاسیک را ناخواسته به جریان ملی تزریق می کنند که باید بررسی و تحلیل گردند. این دوستان قبل از هر حرکتی نیاز به درک آموزه های جهان مدرن دارند چرا که با دیدی کلاسیک جهان مدرن را نه میتوان درک نمود و نه بدون درک می توان حرکتی را پایه گذاری نمود. در گذشته ای نه چندان دور اگر در جریان مبارزات سیاسی هدفمند در نوع مخفی سازمانی ساختار حوزه ای و یا ساختاری مبتنی بر گروه یا تیم را اختیار می نمود انتخابی آگاهانه را به نمایش میگذاشت ولی در جریان مبارزات کنونی که انتباه فکری و عقیدتی ملت پیش شرط مبارزات سازمان یافته می باشد سخن گفتن از ساختارهای تیمی و حوزه ای اشتباهی نابخشودنی محسوب می گردد. چرا که در قدم اول گشایش فضای مبارزه، در قدم دوم فرم دادن به نیروهای به عرصه آمده و در نهایت حرکت بسوی بازپس گیری مواضع اشغال شده در مدنظر می باشد. و جنبش ملی آذربایجان با کوله باری از تجربه صد ساله چنین شیوه ای مدرن از مبارزه ای بزرگ را عرصه آورده است.

از منظر علمی و تجربی انتگراسیون و دیفرانسیون^۴ نیروهای اجتماعی و سیاسی با توجه به شرایط موجود هر جامعه ای به دو شکل متفاوت انجام می پذیرد. در مناطقی از جهان که در آنها مشکلات دو عنصر زبان و وطن حل نهائی خود را پیدا نموده اند و تغییر شکل منابع مدیریتی (ساختارهای روبنائی و زیرساخت های

^۴ Different ion

اقتصادی) در مدنظر می باشد حرکت از دیفرانسیون بسوی انتگراسیون می باشد یعنی سازمان‌های موجود سیاسی و یا اجتماعی با نگهداری فرم و درک خاص خود حول مواضع مشترک وحدتی را به شکل‌های مختلف سازمان می دهند. پس از رسیدن به هدف غائی و مشترک سازمانها به قالب فردی خود بازگشته و فعالیت های خود را در سیستم نوین بوجود آمده ادامه می دهند. در مناطقی که حل مشکلات زبان و وطن در مدنظر می باشد و سازمان‌های ملی یا بوجود نیامده و یا شکل ابتدائی زایش را طی می کنند مسیر حرکت از انتگراسیون به دیفرانسیون می باشد. یعنی در مرحله اول نمایندگان و روشنفکران با درک‌های متفاوت خود حول شکل خاصی از سازمان وحدت یافته و پس از رسیدن به مفهوم دولت و ملت به سازمان‌های مختلف سیاسی تجزیه می شوند (تجربه آذربایجان شمالی). در جنبش ملی آذربایجان جنوبی تغییرات اساسی در حول محور هر چهار عنصر (زبان، وطن، زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی) در مدنظر می باشد. و شاید بدین دلیل باشد که تلاش‌های مختلفی که در دهه اول در جهت ایجاد مبارزه واحد (قورتولوش، جبهه خلق، جبهه استقلال ملی و سایر) و در دهه دوم ایجاد سازمان‌های سیاسی منفرد (حرکت بیداری، حزب استقلال و سایر) در مجموع تجربه های موفق را تداعی نمی کنند. در شرایط کنونی تجربه خاص آذربایجان جنوبی شکل خاصی از حرکت دیالکتیکی انتگراسیون و دیفرانسیون را به عرصه آورده است برعکس دو نمونه ذکر شده پروسه تشکیل گروه‌های سیاسی و منفرد و انتگراسیون آنها در شکل خاصی از اتحاد بطور همزمان در حال شکل گیری است. نمونه های بسیاری از مباحثات محفلی در داخل کشور بین دوستان را با نگرش های کاملاً متضاد شاهد بوده و هستیم. با یادآوری اینکه نگارنده خود اعتقادی قطعی به زایش سازمان‌های ملی در داخل کشور را داراست وظیفه اساسی نیروهای پراکنده شده در خارج را زمینه سازی انتگراسیون همین نیروها می داند. شکل‌های خاصی از مجلس در تبعید، دولت در تبعید و یا جبهه و کنفدراسیون نیروها اشکالی هستند که باید مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

کوتاه سخن آنکه جنبش ملی آذربایجان شکل نوینی از مبارزه ملی را به عرصه آورده که جنبه های متفاوت فکری، عقیدتی، مادی و حتی شیوه های مبارزه آن بروز¹ بوده و همسوی با ارزش‌های جهان امروزین می باشد. در پروسه در جریان حرکت به سوی شکل خاصی از حکومت ملی آذربایجان شیوه ها و روش‌های بسیاری از سوی آکتیویست های داخل کشور مورد محک قرار گرفته و در شرایط کنونی وحدت نیروها حول محور زبان و وطن را نیازی ضروری می داند. از دیدگاه آکتیویست های داخل کشور خط مقدم مبارزات ملی شهرها و روستاهای آذربایجان جنوبی می باشد. ملموس بودن نیازهای حرکت ملی و احتیاج مدام به رفلکس‌های

¹ Up to date

آگاهانه ضرورت زایش گروهها و سازمانهای سیاسی در داخل را به اثبات می رساند. چرا که مبارزان خارج از کشور با محیطی کاملاً متضاد مواجه هستند که بنوبه خود در پروسه زایش سازمانهای سیاسی انحرافات متعددی را می تواند سبب گردد. با توجه به ماهیت کاملاً دینامیکی جنبش ملی زایش سازمانها و انتگراسیون آنها بصورت همزمان در حال شکل گیری است و به باورمان زمینه سازی انتگراسیون نیروها در خارج از کشور وظیفه ملی مبارزان خارج از کشور در مرحله کنونی می باشد که بدون در نظرگیری تفاوتهای نگرشی باید بدان کمر همت ببندند .

۴. طرح مسله ملی و بررسی ماهیت آن

تعریف و بررسی علمی مسله ملی و مضامین مربوط به آن با توجه به شرایط مدرن جهانی در مرحله کنونی جنبش ملی آذربایجان نقش بسزائی در تحلیل حرکت ملی را دارا می باشد. چرا که هدف غائی جنبش ملی آذربایجان حل قطعی مسله ملی در آذربایجان جنوبی است. از دیدگاه جنبش ملی تا زمانی که مسله ملی در مجموعه اراضی تاریخی آذربایجان حل قطعی خود را باز نیافته است سخن گفتن از پیشرفت و تکامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غیرممکن می باشد. با توجه به حقایق ذکر شده تعریف علمی و بررسی مفهوم مسله ملی از نیازهای اساسی جنبش در جریان می باشد و تلاشی همه جانبه را می طلبد. جنبش ملی تا زمانی که تعریف مشخص و جامعی از ایده اساسی که همانا مسله ملی و حل نهائی و قطعی آن می باشد را ارائه ننموده در پراتیک تکاملی خود انحرافات و کجروی های بسیاری را سبب خواهد گردید.

در راستای ارائه تعریفی مشخص از مسله ملی بصورت عام و ارائه راهکارهای حل مسله ملی در آذربایجان جنوبی بصورت خاص نوشتار کنونی ابتدا جمعبندی مجموعه تعاریف و برداشت های متفاوت و نشأت گرفته شده از دیدگاههای مختلف موجود از صورت مسله یعنی مسله ملی را بیان نموده و در مرحله دوم روشهای حل مسله ارائه شده که همانا ارائه تعریفی جامع و مشخص از مسله ملی می باشد را در مدنظر دارد.

در این نوشتار به رفلکس های سراپا متناقض گروههای به اصطلاح اپوزیسیون و سازمانهای سیاسی مرکزگرا در تقابل با مسله ملی آذربایجان اهمیتی نداده و بیشتر در جهت درک حقیقی مفهوم مسله ملی پرداخته می شود چرا که ایدئولوژی و جهان بینی گروههای مختلف ذکر شده در شکلهای متفاوت کنسرواتیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم تبلور یافته و عموماً وارداتی می باشند و همانگونه که پیشتر گفته شده است تلاشی نیز از طرف این افراد در بومی نمودن و درک حقیقی افکار و آراء ادعائی شان صورت نگرفته است.

پان فارسیسم به عنوان درکی نژادپرستانه تعاریفی مغرضانه از مفاهیم ملت و هویت ملی را عرضه می نماید که برداشت های علمی و انسان گرایانه را تحت شعاع قرار داده است. سیاست های ضد انسانی همگون سازی ملت های گوناگون در صد سال اخیر ضربات متعددی را به ماهیت وجودی ملت های مختلف وارد آورده که از زوایای مختلف باید که بررسی و نقد گردد. با توجه به نگرشهای به اصطلاح تئوریسین های شوونیسم پروژه همگون سازی ملل در نظریه پان فارسیست ها مستقیماً هویت ملی و ابعاد مختلف هویت ملی را هدف هجوم خود قرار داده است.

واژه ملت ترجمه ای است از واژه Nation که به معنی زایش و تولد می باشد و در معنای آغازین خود مفاهیمی چون نژاد و مردم را تداعی می کرد. در قرن نوزدهم ارنست رنان تعریف جامعی را از ملت بیان نموده است که می تواند نقطه شروع درک علمی و تحلیلی مفهوم ملت محسوب گردد: "ملت یک روح و یک اصل معنوی است، دو چیز، این روح و اصل معنوی را بوجود می آورند، از یکسو میراثی مشترک و غنی از خاطرات و از سوی دیگر تمایل به زندگی مشترک. بنابراین ملت همبستگی عظیمی است ناشی از فداکاری هایی که در گذشته رخ داده، فداکاری هایی که باز هم آمادگی انجامشان در آینده وجود دارد. با وجود این که ملت وجود یک تاریخ را ایجاب می کند مفهوم ملت در زمان حال است که تبلور خود را باز می یابد. زیرا که برای زندگی مشترک نیاز احساس می شود".

در نظامهای اجتماعی صرفنظر از گرایشات ایدئولوژیک هویت ملی مشروع ترین سطح هویت می باشد. چرا که نسبت به سایر هویت های جمعی بر حوزه های مختلف زندگی تاثیرگذار می باشد. بطور مثال هویت ملی در حوزه سیاسی آرمانها را تحقق بخشیده و یا مشروعیت قدرت حاکم را باعث می گردد. در تعریف نهائی هویت ملی می توان مجموعه گرایش ها و نگرش های مثبت نسبت به عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده را تعریف نمود. بر اساس این تعریف هویت ملی بعنوان مفهومی مرکب در نظر گرفته شده که در سطح ذهنیت و رفتار یکایک شهروندان قابل بررسی و جستجو است. هویت ملی هر ملت را از دیدی تحلیلی می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- بعد اجتماعی: کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظامهای اجتماعی می باشد. در صورت تقویت روابط فرد با جامعه هویت جمعی شکل می پذیرد و در صورت تضعیف آن شکاف اجتماعی به صور گوناگون شکل می پذیرد.
- بعد تاریخی: آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس وابستگی و دلبستگی به آن می باشد. هویت تاریخی را می توان آگاهی نسبت به پیشینه تاریخی دانست که در برگیرنده سه بعد دانش تاریخی، تعلق خاطر تاریخی و اهتمام تاریخی می باشد.
- بعد جغرافیایی: برای شکل گیری هویت واحد ملی تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد. تعلق خاطر به سرزمین شاخص های متعددی دارد که می توان به آمادگی برای دفاع از سرزمین، عدم تمایل به مهاجرت اشاره نمود.
- بعد سیاسی: تعلق به یک واحد سیاسی به عنوان یک عنصر ملی. مهمترین مولفه های این بعد را می توان در دانش سیاسی، مشارکت

سیاسی، انجام فعالیت های سیاسی، وفاداری به نهادهای سیاسی و پذیرش مشروعیت و کارآمدی نظام حکومتی دید.

- بعد دینی: برخورداری از دین و تعالیم مشترک، پایبندی و وفاداری به آن. شاخص های مهم این بعد را می توان در پایبندی به جوهر دین، دلبستگی جمعی به شعائر و مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آئین های دینی خلاصه کرد.

- بعد فرهنگی یا میراث فرهنگی: میراث فرهنگی هر ملت که در هویت ملی آن موثر است مشتمل بر مجموعه مناسک عام، سنت ها، اعیاد، اسطوره ها، عرف ها، فولکلور و زبان می باشد.

با به چالش فراخوانی هویت ملی ترکان آذربایجان جنوبی در تقابل با ابعاد مختلف تعریف شده از هویت ملی می توان چشم اندازی کوتاه از مسله ملی در آذربایجان جنوبی ترسیم نمود.

نادیده انگاری هویت ملی ترکان آذربایجان در سیاستهای کلان و غیر کلان دستگاه حاکمه از سونی و نفی ماهیت وجودی ترکان در تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی از سویی دیگر سبب مختل گردیدن پروسه شکوفایی ملت ترک در عرصه تاریخ گردیده است. و بدین علت ملت ترک آذربایجان در بعد اجتماعی با تضعیف روابط خود با دستگاه حاکمه چه در دوران پهلوی و چه در دوران به اصطلاح اسلامی چالش های بسیاری را از سر گذرانده است. و در نهایت با بازگشت به خویشتن عنصر اساسی و ذات وجودی خویشتن را درک نموده است که در تقابل با نگرشهای نژادپرستانه شوونیسم فارس می باشد. نگرش دگماتیستی نژادپرستان آرایی ادامه حیات در مفهوم ساختگی هویت ایرانی را عملاً غیرممکن ساخته است. هویت جعلی ایرانی در فرمهای گوناگون اسلامی، سوسیالیستی، لیبرالی و غیره برداشت های نژادپرستانه پان فارسیسم را به اشکال گوناگون با خود حمل می کند. به بیانی دیگر هویت مجعول ایرانی در صد سال اخیر جریانی خزنده را بوجود آورده است که سیستمهای مختلف اجتماعی و سیاسی ای که بر مبنای هویت ایرانی شکل می گیرد را تحت شعاع قرار می دهد.

در بعد تاریخی تئوریسین های پان فارسیست تلاش گسترده ای را در جهت تاریخ سازی برای ملل مختلف انجام داده اند که بودجه های کلانی را نیز به خود اختصاص داده است. از زاویه دید منطقی تلاش برای ایجاد تاریخی واحد برای ملت های مختلف تلاشی مایوسانه می باشد که بنوبه خود خصوصیت فردی و گروهی تنگ نظران آرایی را ترسیم می کند که بدون علتی اساسی ابتدا برای خود گذشته ای پرشکوه را جعل نموده و در نهایت دروغی بزرگ را به عنوان حقیقت وجودی برای دیگر ملتها نسخه پچی می کنند. جالبتر آنکه تاریخ جعلی نه بر پایه متدولوژی علمی تاریخ بلکه بر اساس کیش شخصیت پرستی انجام می پذیرد. در پروسه خود آگاهی

ترکان آذربایجان که نخبگان ملی در راس آن بودند، بازبینی تاریخ و پاکسازی آن از دیدگاه‌های صنعتی به روش‌های متفاوت علمی و تجربی جلوه‌های باشکوه تاریخ را عیان نموده که در تقابل قطعی با تاریخ جعلی قرار می‌گیرد و در نتیجه نبود تاریخ مشترک دترمینیزم^{۱۱} ملی بوقوع می‌پیوندد.

در بعد جغرافیایی فاشیست‌های پان‌فارسیست مجموعه اراضی به اصطلاح ایران را بدون در نظرگیری ملل ساکن آن بعنوان کشوری واحد تعریف می‌کنند. با توجه به وجود ملیت‌های گوناگون که ریشه در سرزمین مادری خود دارند، تنها از انتخابی آگاهانه و داوطلبانه جهت مجتمع شدن در نوع خاصی از سیستم مدیریتی می‌توان سخن گفت. تئوری شکست خورده شوونیست‌های پارس‌گرا که تعریفی غیر علمی را از زبان و وطن واحد ارائه می‌دهند در شکل‌های متفاوت مدیریتی (فدرالیسم، خودگردانی، انجمن‌های ایالتی و سایر) جریان خزنده نژادپرستانه خود را به صورت متعدد ادامه داده و انتظار دارند دیگر ملل ساکن نظریه پردازیهایی بیمارگونه آنان را به عنوان اصول اساسی قبول نمایند. در مورد خاص آذربایجان جنوبی سیاست‌های مغرضانه دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی در بیگانه‌سازی سرزمین مادری در فرم‌های نمادین پروسه استان‌سازی و معادل‌سازی اسامی نواحی مختلف تلاش در جهت پاکسازی قومی محسوب می‌گردد. با توجه به سیاست‌های طولی‌مدت شوونیست‌های پارس و ادامه سیاست‌های شوونیستی از سوی به اصطلاح مرکز نشینان ترکان آذربایجان عقیده‌ای به کشور واحد تعریف شده در نگرش آنان را نداشته و ندارند.

در بعد سیاسی وابستگی ملی بین اجزاء جامعه و سیستم مدیریتی مشاهده نگردیده و هیچگونه تعلقیتی را بوجود نمی‌آورد. پروسه یکسان‌سازی در شکل‌های مختلف ایرانی و ایرانی-اسلامی سنخیتی با جامعه ترکان آذربایجان جنوبی نداشته و ندارد. ترکان با توجه به هویت ملی خود اصول اساسی زندگانی خود را سازمان داده و در رابطه دیالکتیکی با سیستم مدیریتی مجبور به نوع خاص دیگری از زندگی می‌باشند که در تقابل با اندیشه و شیوه‌های زندگی آنان می‌باشد.

در بعد دینی برداشت کلاسیک و سنتی از دین نوع خاص دین سیاسی و آغشته به نظریات نژادپرستانه را ارائه می‌دهد که جایگاهی در میان ترکان آذربایجان ندارد. جریانات حزب خلق مسلمان در اولین سال پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ بنوبه خود مثال زنده و گویایی از وابستگی و تعلقات دینی ترکان آذربایجان می‌باشد که همسو با نگرش مدرن جهانی بوده و هیچگونه سنخیتی با برداشت سنتی و نژادپرستانه دین ندارد.

^{۱۱} Determinism

و نهایتاً در بعد فرهنگی نادیده انگاری زبان و فرهنگ ترکی و تلاش گسترده در جهت نابود سازی آن در سیستمهای حکومتی متفاوت مرکز گرا نظریه اصلاح ناپذیر بودن سیستمهای مدیریتی مرکز گرا را به اثبات رسانیده و پس از کش و قوسهای صدساله نوع خاصی از سیستم فکری را به ترکان آذربایجان ارزانی داشته است که درک و فهم آن سمت و سوی جنبش ملی آذربایجان را میسر می سازد.

تحلیل و بررسی بیشتر موارد ذکر شده در حد توانائی نوشتار کنونی نبوده و نیاز به تلاشی همه جانبه از سوی نیروهای متخصص جریان ملی را داراست. مسله ملی درک علمی و منطقی مجموعه ابعادی از هویت ملی می باشد که در صد سال اخیر مورد هجوم گسترده قرار گرفته است. سیستم های حکومتی مرکزگرا نقشی اساسی در جهت گسیخته شدن همبستگی ملی در مفهوم هویت ایرانی را داشته اند که به تعبیری می توان از آنان به عنوان فرصت سوزی یاد نمود. اگر در پنجاه سال قبل مفهوم خود گردانی یا نوع خاصی از فدرالیسم که اجتماع گروه های مختلف ملی، نوع خاصی از نظام حکومتی را میسر می ساخت درکی منطقی به حساب می آمد. در شرایط فعلی با توجه به نگرشهای مرئی و نامرئی نژادپرستان آریائی غیرممکن به نظر می رسد. حل مسله ملی بازپس گیری حقوق ملی از دست رفته را تداعی می کند و در جایی که ابعاد مختلف هویت ملی هدف هجومهای گسترده نظریه های جعلی قرار می گیرد مسله ملی به عنوان دفاع از موجودیت مطرح می گردد که حل آن در یک جامعه چند ملیتی در پرتو پلورالیسم میسر می باشد. و متأسفانه صد سال تجربه پویا نبود کوچکترین درکی منطقی در سیستم های فکری یان فارسیسزم را به اثبات می رساند که بنوبه خود شکل منطقی حل بحران را غیرممکن می سازد. (نمونه زنده و گویای آن هجوم میلیتاریستی دولت پاسخگوی اسلامی به ملت آذربایجان در حماسه اول خرداد و برخورد سراپا مغرضانه چپ ترین گروه اپوزیسیون مرکزگرا یعنی حزب کمونیست کارگری به بهترین وجهی ادعایمان را به اثبات می رساند). با قبول شرایط ایجاد شده از طرف نیروهای مرکزگرا نیاز به سلسله فعالیت های آگاهی بخشی بیش از هر زمان دیگری احساس می گردد. و در این راستا جریان مغزی و بدنه جریان ملی بهترین نوع رفلکس را تعیین و اجرا می نماید. حرکت بسوی تشکلهای سیاسی و ایجاد مبارزه ای منطقی و پویا.

۵. پس زمینه ظهور سازمانهای سیاسی

تشکل یافتن نیروهای مادی جنبش ملی در سازمانهای سیاسی ضرورتی است تاریخی که مشخصه های متفاوت اجتماعی و تاریخی را باخود حمل می کند به عنوان مثال گذر از تجربه حرکتهای گروهی و ایجاد فضای پلورالیسم فکری و عقیدتی پیش شرط ظهور سازمانهای سیاسی می باشد چرا که تشکل پذیری در شرایط عدم درک فعالیت گروهی و قبول نمودن ماهیت وجودی دیگر گروهها سازمانها و تشکیلاتی را به عرصه می آورد که محوریت آن فردیت گرانی محض بوده و مجموعه عوامل درگیر حرکت اجتماعی یا سیاسی را به هیچ می انگارد. به بیانی ساده تر تا زمانی که مجموعه نیروهای مادی جنبش ضرورت مبارزه ای سازمان یافته را درک ننموده اند حرکتی جمعی غیر همگون ارجحیت خاص خود را دارا می باشد چرا که در یک مبارزه فراگیر تجلی افکار و آراء آزاد گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی نمودی از برآیند هدفها و خواسته های کلی را به نمایش می گذارد. در مرحله شکوفائی رئالیسم سیاسی خواسته های احساسی در بستر تکاملی زمان با عامل دانش همسو گردیده و خواسته های منطقی و علمی را به عرصه می آورد که حتی بیان آن نیز زبانی علمی و موشکافانه را می طلبد. از سویی دیگر تجربه های ناکام در حرکتی جمعی غیرهمگون ضرورت بازنگری در شیوه های مبارزه را به ارمغان می آورد چرا که منابع مادی جنبش که همانا عناصر انسانی می باشد در جریان مبارزات سیاسی و اجتماعی روشهای محتمل حرکتی گروهی را تجربه نموده و توانائی های مبارزه جمعی را کسب می نماید. پیشرفت همه جانبه مبارزه ضرورت ایجاد سیستم های مرکب در جهت مطالبات گروهی را بنوبه خود عیان نموده و در مرحله نهائی با تشکیل سازمانها و تشکلهای متفاوتی که شیوه های مبارزه متعددی را به نمایش می گذارند پایان می پذیرد.

در نمونه خاص جنبش ملی آذربایجان جنوبی پس از حماسه اول خرداد گرایشهای متفاوتی از شیوه مبارزه های متعدد بیان می گردد که بررسی و تجزیه و تحلیل آنها لازم و ضروری می باشد چرا که جنبش ملی در شرایط فعلی با عقب گردی کوتاه مدت در حال سازماندهی نیروهای خود در فرم های مختلف اجتماعی و سیاسی می باشد. عدم درک صحیح از شرایط فعلی زمینه ساز درک غیر منطقی از شرایط را باعث می شود که در دراز مدت تحلیل آینده حرکت ملی و بررسی سمت و سوی احتمالی آن را غیر ممکن می سازد. با توجه به موجود بودن سیستمهای متعدد تحقیقاتی و اطلاعاتی دستگاه حاکمه با بودجه های کلان که اهرمهای اجرایی را نیز در خود مجتمع نموده ضرورت برخوردی کاملاً علمی و منطقی آشکار می شود. در مرحله کنونی که زایش سازمانها و تشکلهای سیاسی محور مباحثات داخل جنبش می باشد جلوگیری از اجرای تجربه های ناموفق و در مواردی خاص مقصدگرایانه که از

سوی نیروهای اطلاعاتی اعمال می شود تمامی روشنفکران ملی را به چالش فرا می خواند. روشنفکران ملی با یادآوری گذشته نه چندان دور و بیان تجربه های ناموفق تاریخی وظیفه اصلی و اساسی دوران حیات خود را باید که به اجرا گذارند. جنبش نوین آذربایجان پس از دو دهه مبارزات حق طلبانه در راستای رسیدن به حقوق ملی و برحق خود تمامی گروههای اجتماعی را به مبارزه ای فراگیر فرا می خواند. اکنون که به پشتوانه وجود درکی منطقی از ماهیت وجودی ملت آذربایجان و شرایط مدرن جهانی بازپس گیری حقوق ملی ممکن می باشد، شرکت نکردن در جنبش عظیم آذربایجان حیانتی عظیم می باشد.

در نوشتار کنونی بنا به روال اعمال شده در بطن نوشتار نیم نگاهی به تلاشهای سازمان یابی انجام پذیرفته در دهه اول و دوم جنبش ملی داشته و با تعریف خاص شرایط امروزی زمینه ساز بررسی علمی و دیالکتیکی ظهور سازمانهای سیاسی در مرحله کنونی خواهیم بود.

با یاد آوری این که هر تحلیل علمی بر اساس معیارهای متفاوت نظریه های مختلف علمی بیان می شود به خاطر می آوریم که هر نظریه علمی و منطقی تا زمانی که در میدان عمل مورد نقض خود را باز نیافته بعنوان روش بررسی می تواند بکار گرفته شود و برعکس آن با یافته شدن حتی یک مثال از مورد نقض آن روش علمی فوق خود نیاز به بازنگری را ایجاب می سازد.

۶. تشکل یابی ابتدائی

دهه اول جنبش ملی آذربایجان نقشی تعیین کننده در شکل گیری قطعی مبارزات ملی ملت ترک آذربایجان ایفا نمود. دهه ای پر تلاش که مجموعه حرکت‌های منطقی و غیر منطقی را در بطن خود جای داده و راستای منطقی اوج گیری مبارزات ملی را شکل داد. در بحبویه بحران ایندولوژی که نشأت یافته از شرایط مدرن جهانی بود تلاش‌های روشنفکران ملی آذربایجان که در راس آن شهید دکتر زهتابی قرار گرفته بود، آذربایجان را از دیگر مناطق متمایز کرد. در آذربایجان مجموعه گرایش‌ها و تفکرات ملی گرایانه در مدت کوتاهی روشنفکران ملی، فعالین دانشجویی و نیروهای پراکنده و تار و مار شده جریان‌ات سیاسی را حول مفهومی واحد بنام مسله ملی گرد آورد. سه گروه روشنفکران ملی، سیاسیون کلاسیک (که سابقه مبارزات سیاسی در گروه‌های سیاسی را به یک میکشیدند) و بریدگان از دستگاه حاکمیت که نتیجه پروسه تاثیرگذاری فعالیت های دو گروه ذکر شده می‌تواند محسوب گردد در جریان فعالیت‌های خود محافلی را ایجاد نمودند که آینده حرکت ملی بدان وابسته بود. طیف روشنفکران ملی با اطمینان کامل از نبود شرایط ذهنی در مجموع جمع بندی های خود در مرحله اول همانگونه که پیشتر گفته شد گشایش فضای مبارزه بر اساس مبارزه فرهنگی را در دستورکار خود قرار دادند (نیم نگاهی به روش و شیوه های قانونی مبارزه همچون شرکت در انتخابات نیز از مجموعه درک و نگرش‌های آنان نشأت یافته بود). گروه پیرامونی همین طیف را اساسا دانشجویان تشکیل می‌دادند (که پس از گذراندن دوره‌های متفاوتی از مجموعه فعالیت های سیاسی گروه های چپ و راست و جریان انقلاب به اصطلاح فرهنگی رژیم خلاء فعالیت های سیاسی و اجتماعی را شدیداً حس می‌کردند) در زمینه های مختلف فرهنگی مبارزه ای همه جانبه را سازمان دادند. طیف دوم که در اینجا از آنان بعنوان سیاسیون کلاسیک نامبرده می‌شود اساس و توانائی های مبارزه فرهنگی را قبول نموده ولی آن را کارآمد نمی‌دانستند و تشکل یابی سیاسی را در هدف نگرش‌های خود قرار داده بودند و مباحث تکراری انقلاب را در محفل های خود مورد بررسی قرار می‌دادند. گروه‌های پیرامونی طیف دوم از سمپاتی‌های سابق سیاسی، طیف هائی از دانشجویان و گروه‌های غیر متجانس اجتماعی (که به انحاء مختلف روابطی با این طیف را داشتند) تشکیل می‌شد و طیف سوم که موجودیت آن پس از انتخابات دوره پنجم مجلس صورت قانونی به خود گرفت در مرحله اول فعالیت‌های خود چهارچوبه های قانونی و اجرائی قوانین نیم بند را هدف اساسی قرار داد و مسیری سراپا متناقض را با توجه به عکس العمل‌های رژیم شوونیست طی نمودند تا دگر دیسی آنان در راستای تبدیل شدن به نیروی ملی شکل گیرد و به عنوان طیفی از مجموع طیف های ملی محسوب

گردند. گروه ذکر شده در تعریف هدف و مقصد نهائی تا به امروز موفق نبوده و سیاستی کاملاً متناقض رابه نمایش گذارده است.

هر سه طیف با توجه به نگرشهای اساسی خود محافلی را تشکیل داده و در راستای اهداف خود حرکتی را سازمان می‌دهند. از بجنبه مباحث داخل دو طیف اول دو تشکل متفاوت و حتی متضاد بوجود آمد که زمینه ساز حرکتی آتی جنبش شد. اجاق (که تجدید فعالیت "آذربایجان مدنیت اوجاقی" دهه پس از قیام بهمین ۱۳۵۷ را تداعی می‌نمود) و سازمان یا تشکل قورتولوش که به سبک نیروهای سوسیالیست و چپ کلاسیک در حال فرم‌گیری بود. "مجمع فرهنگی آذربایجان" (اجاق) با نگرشی تماماً فرهنگی در تمام زمینه‌های فرهنگی (ادبیات، تاریخ، هنر های زیبا، سوسیولوژی و...) روشنفکران و مفاخر فرهنگ و ادب را به چالش فراخواند و در جهت تکامل فرهنگی و ارتباط آن با اقشار مختلف مردم گامی جدی برداشت. در مجمع فرهنگی آذربایجان اشخاص بدون در نظرگیری آراء و عقیده بپراحتی می‌توانستند با هم ارتباط برقرار نموده و اثرهای خود را مورد نقد و بررسی قرار دهند. گروهی فعال اجاق به موازات مجمع فرهنگی کارگاههای مختلف علمی و هنری، کلاسهای آموزشی زبان و تاریخ را سازمان داده و زمینه ساز فعالیت های ادبی و هنری در نشریه های محلی گشتند. طیف فرهنگی با توجه به شرایط موجود نوع خاصی از ساختار توده ای را (کوتلوی) فرم بخشیده بود که از جهات بسیاری قابل تعمق می‌باشد. خصوصیت اساسی ساختار فوق ارتباط همه جانبه روشنفکران ملی با لایه های مختلف جنبش بصورت مستقیم و بدون مانع بود که در آن هر شخص بپراحتی می‌توانست با رهبریت یا جریان مغزی ارتباطی تنگاتنگ را برقرار نموده و مسایل خود را مطرح نماید. سلسله مراتب در جنبش فرهنگی مفهومی فیزیکی نداشته و وابستگی خاصی به درجه آگاهی و دانش را ایجاد نموده بود. شاید بتوان به ساختار فوق بنوعی دموکراسی آزاد اطلاق نمود. طیف گروه دوم که بیشتر از سازمانهای به اصطلاح اپوزیسیون (توده ای و اکثریتی ها، در مواردی خاص دیگر گروهها) به جریان مبارزه ملی دگرپسینده نموده بودند، شیوه ها و راهکارهای به ارث برده از منسوبیت سابق را به جریان ملی تزیق می‌نمودند. آنان تشکیل سازمانی منسجم و کاملاً سیاسی را هدف غائی خود قرار داده و با توجه به تجارب سازمانی شان مبارزه ای کاملاً کلاسیک را سازمان می‌دادند. تجربه آذربایجان شمالی در ایجاد جبهه خلق از مجموعه شخصیتها و گروههای فرهنگی و ادبی به صورتی کاملاً زنده ایده تشکیلات واحد را در نظریه پردازان سازمان یا تشکل قورتولوش به چالش فراخوانده و در نهایت با زایش سازمان یا تشکل قورتولوش به اتمام رسید. تشکل قورتولوش با توجه به جاذبه های دوران رمانتیسم انقلابی جنبش بسیاری از فعالین دانشجویی و جوانان ملی را در خود جذب نمود و در دانشگاه تبریز و دانشسرای عالی پایگاه اصلی خود را پیدا نمود. تجربه عظیم ارگانها ی اطلاعاتی در

مبارزه با سازمانهای سیاسی کلاسیک در مدت کوتاهی تشکل قورتولوش را از مسیر اصلی منحرف ساخته اساس و بنیان آنرا بی تأثیر نمود. فروپاشی تشکل قورتولوش زمانی صورت علنی به خود گرفت که ریزترین مباحثات و اسناد داخل سازمانی از اتاقهای مختلف ارگانهای اطلاعاتی سربرآورده مسیر زندگی بسیاری از دوستان را دستخوش ناملايمات بسیاری کرد. (نقل قول یکی از دوستان در تبریز " زمانی که التزام تشکیلاتی ام را دراطلاعات نشانم دادم به خودم شک کردم چرا که از وجود التزام تنها و تنها سه نفر خبر داشتند!!! دو نفر دارای سوابق سیاسی طولانی مدت و بقولی معتمد سیاسی و نفر سوم که من بودم...). ساختار تشکل قورتولوش گزیده برداری ای ابتدائی از ساختار حزب توده بوده که بدو شکل نیمه علنی در تشکلهای به اصطلاح غیر سیاسی و غیر علنی در ساختار داخلی که از هر جهت توسط نیروهای اطلاعاتی مورد شناسائی قرار گرفته شده بود. تشریح اصول اعتقادی و اهداف و برنامه ها با توجه به زمان فرم گیری آن که مصادف با مرحله شکل گیری جنبش و رمانتیسیم انقلابی است راستای تجزیه و تحلیل تشکل قورتولوش را تحت الشعاع قرار می دهد بدین صورت که تشکل فوق بیشتر یک تشکل انقلابی بود تا سیاسی این تشکل در ارائه اهداف نهائی موفق نبوده و در تشریح مواضع و اصول بنیادی بنوعی شعارهای انقلابی را تکرار می نمود.

گروه سوم مبارزان ملی که از آنان بعنوان بریدگان از حاکمیت نامبریم قبل از انتخابات دوره پنجم مجلس فعالیتهای فرهنگی جنبش در تمام صور آن را صورتی قانونی می پنداشت و نبود تضادی را با دستگاه حاکمه قبول می نمود. بنا به ضرورت جنبش همین گروه ایده شرکت در انتخابات را که از طرف مجمع فرهنگی اجاق بصورتی کاملاً غیرمستقیم طرح گردیده بود را منطقی یافته و با شرکت در انتخابات ارتقاء حوزه فرهنگی را در مدنظر داشت. فعالین این گروه که در جریان کشمکشهای داخلی دستگاه حاکمه در جستجوی راهی نو بودند با توجه به وابستگی های زبانی و ملی حوزه ملی را انتخاب نموده تجارب و خصوصیات بسیاری را از داخل دستگاه حاکمه با خود به همراه آورده و در جریان انتخابات و ارتباط مستمر با توده های مردم و تأثیری که از گروههای متفاوت ملی اخذ کردند دگر دیسی به سوی نیروهای ملی را آغاز نمودند. در جریان پرتلاطم انتخابات عکس العملها و شیوه های کاملاً فاشیستی رژیم که آنان خود زمانی در مقابله با گروههای متفاوت اجتماعی آنها را بکار می بستند اینبار دامان خودشان را گرفت و پروسه بازگشت آنان را به دامان حرکت ملی عینیت بخشید. به بیانی ساده تر حرکت ملی موجودیت آنان را پذیرفته و جبهه قبلی آنان را رانده بود. بازگشت به جبهه قبلی با توجه به حقارتها، شکنجه ها و روابط کاملاً غیر انسانی ممکن نبود چرا که ایجاد نفرتی را سبب گردیده بود که قبول آن نفی ماهیت وجودی خویشتن را سبب می گردید. از سویی دیگر ارج و قربتی را که بازگشت به جنبش ملی به آنان ارزانی داشته بود جلوه ای از روابط انسانی را آشکار

می ساخت که جاذبه های مخصوص خود را داشت. این گروه با خود به جریان ملی فردیت گرایی و خودمحوری، مبارزه مبتنی بر دکماتیسیم و در نهایت شیوه های نفی دیگران و گاه با برخورد فیزیکی با دگراندیشان ملی را به ارمغان آوردند. با خروج دکتر چهرگانی سمبل رهبریت این گروه به خارج از کشور پروسه تشکیل سازمان حرکت بیداری ملی آذربایجان جنوبی به اتمام رسید و یک سازمان سیاسی فعال جنبش ملی به عرصه آمد که حرکت های بسیاری را تا بحال سازمان داده است. ساختار این سازمان با توجه به فردیت گرایی مطلق جلوه های سانترالیسم و دموکراسی را با خود حمل نمی کند و بنوعی ساختاری توتالیستی را تداعی می نماید. اعضاء سازمان در خارج از کشور ساختاری مبتنی بر سلسله مراتب را پذیرفته اند که وظایف هر فرد در چارچوب های نظامنامه ای و اساسنامه ای عکس گردیده است ولی در مجموعه فعالین این حرکت شخص یا اشخاصی را می توان مثال زد که بالاتر از مصوبات بودن را تداعی می کنند. حرکت بیداری در داخل کشور ساختاری محفلی را پذیرفته که سخن گفتن از عضویت را بنوعی غیرممکن می سازد. و شاید مزیتی بزرگ نیز باشد چرا که اثبات عضویت در تشکیلات را غیرممکن می سازد و برگ برنده ای می باشد که اعضاء و هواداران داخل کشور را بنوعی بیمه می کند. در نظریه سازی و تحلیل، تشریح مواضع و اصول برخورد بینابینی را در این سازمان مشاهده می کنیم، در حرکت بیداری مسله ملی تشریح نشده و ساختار حکومت ملی تعریف قطعی خود را باز نیافته است. در اهداف حرکت بیداری شکلهای متفاوت خودگردانی، خودمختاری، فدرالیسم و حتی استقلال به انحاء مختلف هم تائید شده و هم انکار می گردد که هدفی روشن و صریح را تداعی نمی کند. برعکس گروهها و سازمانهایی که در خارج از کشور سازمان یافته اند حرکت بیداری پایگاه اجتماعی در داخل کشور را دارا می باشد که نشأت یافته از تشکل پذیری آن در داخل کشور می باشد.

پیشرفت دیالکتیکی جنبش ملی آذربایجان که مرحله گذر از رمانتیسم انقلابی به رئالیسم سیاسی را به مرور عینیت می بخشید، بصورتی کاملاً منطقی تکامل دینامیکی شیوه های رهبریت و سازمان یابی را ایجاب می نمود. نبود چنین نموده های ذهنی و عینی در فضای مدیریتی جنبش وجود خلاء در فضای رهبریت جنبش را به عرصه آورد که نیروهای اصلاح طلب مرکز گرا همچون حزب اعتماد ملی در محیط دانشگاهها و جبهه ملی در شهرها تصمیم به بهره برداری از آن گرفتند، نبود زمینه رشد چنین حرکت هایی در آذربایجان تلاش مستمر آنان را نقش بر آب کرده و در مجموع عملکردهای آنان نتیجه ای را حاصل نگردید.

و جنبش مستقل دانشجویی با توجه به شرایط پیش آمده به عنوان نیروی جوان و کارآمد در مدت کوتاهی به تجزیه و تحلیل گذشته پرداخته و پس از درک ماهوی جریان انتخابات، شهادت دکتر زهتابی، فروپاشی تشکل قورتولوش و سایر، تجربه های جهانی را مورد بررسی قرار داده تکرار تجربه جنبش دانشجویی فرانسه را در

دستورکار خود قرار داد. (در تجربه فرانسه جنبش دانشجویی با توجه به بحران پیش آمده در سازمانهای سیاسی رهبریت جامعه را حداقل در مدت زمانی کوتاه بدست گرفته بود). در فاصله زمانی بین انتخابات و حوادث ۲۰ تا ۲۵ تیر دانشگاه تبریز جنبش دانشجویی به ترمیم تشکلهای صنفی خود پرداخته و دو شکل جنبش مستقل دانشجویی و آذیلتوپ را به جنبش ارزانی داشت. دو گروه فوق شکل خاصی از جریان سیال را به عرصه آوردند. مجموعه گروههای دانشجویی بصورتی کاملا سیال با یاری دانش روز توانستند وحدتی سازمان یافته را به عرصه آورند. بدین طریق که گروههای دانشجویی ذکر شده در دنیای مجازی نوع خاصی از وحدت را به عرصه آوردند که در شرایطی خاص که مورد احتیاج می باشد براحتی تبدیل به جریانی فیزیکی می شود و در کوتاه مدت به دنیای مجازی باز می گردد. آنان چنین شیوه ای را به ساختار سازمانی تعمیم داده و با توجه به تجربه فرانسه رهبریت جنبش را بدست گرفتند. حوادث دانشگاه تبریز در ۲۰ تا ۲۵ تیر نقطه عطف زایش چنین تفکری می باشد. دانشجویان در مرحله اول ارتباط خود با جامعه را با قیامی دانشجویی عینیت بخشیدند. برعکس قیام دانشجویی تهران در ۱۸ تیر دانشجویان تبریز سیری کاملا متفاوت را به نمایش گذاشتند بطوری که هر دو جناح حکومتی (چپ و راست) حتی از بازگویی حوادث تبریز هراسان می باشند. پس از حوادث ۲۰ تا ۲۵ تیر جنبش مستقل دانشجویی و آذیلتوپ با توجه به تجربه فرانسه خلاء رهبریت را بنوعی پر نموده و رهبریت جنبش را بدست گرفت. حوادث بعدی و در نهایت قیام پرشکوه خرداد نتیجه تلاش دو گروه دانشجویی ذکر شده می باشد که تجربه زیبایی را در گذر از ساختار صنفی به ساختاری اجتماعی را به عرصه آوردند. جنبش دانشجویی و آذیلتوپ پس از قیام خرداد و فضای کاملا پلیسی ایجاد شده بطور طبیعی روندی نزولی را تجربه نمود که با بازنگری بدان می توان نقش محوریتی دوباره را در شکلی دیگر ایجاد نماید. در نظریه عامل اتحاد و تبدیل شدن به یک گروه فراصنفی می تواند نقطه عزیمت محسوب گردد.

در بحث نیروهای سیاسی سخن نگفتن از فرقه دمکرات آذربایجان اشتباهی است نابخشودنی چرا که عامل اساسی به قدرت رسیدن و شکست حکومت ملی آذربایجان همانا سیاست های فرقه دمکرات آذربایجان می باشد که با تحلیل و بررسی آن می توان پروسه تکاملی حرکت ملی را از زوایای مختلف منطقی مورد بررسی قرار داد. فرقه دمکرات آذربایجان با دارا بودن رهبریت ناکارآمد به وظیفه اساسی خود که همانا تجدید ساختار فرقه و بازگشتی پرشکوه به حرکت ملی آذربایجان بود وقعی نگذاشته و تکرار دور باطل استالینیستی را ادامه داد. فرقه دمکرات آذربایجان که در دوران شکوفائی خود حل مسله ملی آذربایجان را پیش زمینه دمکراسی عمومی دانسته و در این راستا بیش از ۴۰۰۰۰ شهید را به جنبش ملی آذربایجان اهدا نموده در بازگشت به مسله ملی نوعی تعلل و گریز پذیری را به نمایش گذاشت که شاید نشات

گرفته از درک استالینیستی حاکم بر فرقه باشد. در زمینه جذب نیروهای جوان ملی رهبریت فرقه اقدامات حتی ابتدائی را انجام نداد و برعکس نیازهای حرکت ملی تمام مصب های ورودی به فرقه را مسدود نمود. رهبریت فرقه تا بحال مرزبندی مشخصی را با حزب توده انجام نداده و در تشریح مسله ملی تعریفی مبتنی بر نیازهای شصت سال پیش را به جامعه تماما دگرگون شده آذربایجان جنوبی تعمیم می دهد. تشکیلات داخلی فرقه نیز با وجود این که نسبت به رهبریت فرقه از نیروهای جوانتر تشکیل یافته بود ضرورت بازنگری را درک ننموده و با شیوه ای کلاسیک در فکر تجدید سازمان بود. غافل از این که در مرحله اول تجدید حیات زدودن آثار سوء عیان جزو ضروریات بوده و قدم اولیه بسترسازی جهت دیالوگ و اعتماد، بازنگری به گذشته و تشریح مواضع صریح می باشد. بسنه بودن ورودی های فرقه و نبود عنصر بازنگری و نقد گذشته تنی چند از فعالین سابق و جوان نیروهای سیاسی چپ (توده و اکثریتی) را به تشکیل گروه ۲۱ آذر سوق داد. این گروه چند نفره در ابتدا به بررسی گذشته فرقه و حکومت ملی پرداخته و مجموعه نظرات تحقیقی و تاریخی خود را در مجله ۲۱ آذر انتشار دادند. با توجه به وجود اختلاف با رهبریت فرقه تلاش ۲۱ آذری ها در جهت به میدان کشانیدن نیروهای موجود و منفعل فرقه متمرکز شده بود که عملا میسر نگردید. این گروه در سازماندهی خود بیشتر جذب نیروهای منفرد و پراکنده شده احزاب و سازمانهای سیاسی را در مدنظر داشت و در مسیر سازمان یابی خود در نهایت با جذب انقلابی مشهور بهروز حقی بنوعی مقبولیت خود را بین گروههای مختلف سیاسی و غیر سیاسی تحمل نمود. ولی در ادامه مسیر خود نتوانست حرکت ملی در جریان را آنگونه که هست درک و تفسیر نماید. در فضای مبارزه داخل کشور نظریات گروه ۲۱ آذر (که بعدها بعنوان تشکل و سازمان اعلام موجودیت نمود) با توجه به نبود حضور فیزیکی تشریح نگردیده و در میدان عمل جنبش طرحی عینی نیافته است.

گروه آرمان ملی آذربایجان که برعکس ۲۱ آذر در داخل سازمان یافته است شکل دیگری از تلاشهای وابستگان سابق جنبش چپ و سوسیالیست در جهت سازمان یابی جنبش ملی می باشند که با انتخاب نام مستعار "آماج" مرزبندی مشخصی را که در داخل موجود بود را در مدت زمانی کوتاه بهم زد. آماج از سویی دیگر "آذربایجان میلی استقلال جبهه سی" را تداعی می کند. مجموعه تلاشهایی که قبل از عینیت یافتن حرکت بیداری در طیف چپ حرکت ملی ایجاد وحدت خاصی از نیروها را در نظر داشت که پس از خروج دکنتر چهرگانی از کشور عملا عقیم ماند. آرمان ملی آذربایجان در پروسه گذر از نگرش سوسیالیستی و کمونیستی به ایدئولوژی ملی نوعی درک التقاطی را به نمایش می گذارد. هدف اساسی این دوستان استقرار فدرالیسم می باشد. این گروه را بیشتر می توان در طیف جمهوری خواهان قرار داد تا نیروهای ملی. در رابطه با ارتباط این گروه با نیروهای ملی با توجه به درک التقاطی آنان

موفقیت قابل شایانی بدست نیامده است. ولی بدنه حرکت ملی در داخل کشور آنان را به عنوان عضوی از نیروهای ملی قبول نموده است.

جبهه خلق آذربایجان جنوبی و جبهه استقلال ملی که در خارج از کشور ایجاد شده بودند عملاً در فضای مبارزه داخل کشور حس نگریدیند علت آن نیز قابل درک می باشد گروه‌های محفلی که ادعای تشکیل سازمان یا تشکلی را ادعا می نمودند از درک ابتدائی ترین مفاهیم تشکیلاتی غافل بوده و جز تکرار تجربه ناموفق گذشته شان حرکتی را سبب نگریدیند.

مطرح نمودن "گرگهای خاکستری" بعنوان گروهی سیاسی اشتباهی غیر قابل بخشش محسوب می گردد. چرا که این گروه حقیقتاً وجود دارد و طرفداران بسیاری را نیز دارا می باشد و اگر تا بحال بعنوان گروهی سیاسی اعلام موجودیت ننموده شرایط حاکم بر جامعه بر آن تأثیر بوده است. روابط حاکم بر این گروه نوع خاصی از سنت و مدرنیته را در خود جمع می کند. این دوستان در عمل سازمانی سیاسی را تداعی می کنند که وجود ذاتی آن تا بحال اثبات نشده است!!! این گروه از جوانان مبارزه سیاسی- نظامی را در مدنظر دارند و در زمینه نشر افکار خود حرکت‌هایی را نیز اجرا نموده اند. اوج فعالیت این دوستان بصورت علنی زمانی بود که در روی پل آبرسان دسته ای چند صدنفری را جمع نموده و با اشاره مخصوص دستان خود شعارهای ملی را تکرار می کردند. این گروه شدیداً ملی گرا بوده و نوع خاصی از سیستم فکری ترکان را ارائه می دهد که حتی با نمونه ترکیه ای آن تفاوت‌های بنیادینی دارد.

با توجه به حجم نوشتار و اهداف آن از بررسی گروه‌های مختلف دانشجویی به علت وجود جنبش مستقل دانشجویی و آذیلتوپ خودداری می نمائیم چرا که ماهیت وجودی گروه‌های مختلف دانشجویی در ارتباط با دو گروه ذکر شده است که عینیت پیدا می کند.

همچنین از بررسی سازمانها و احزابی که در خارج از کشور ایجاد می شود نیز صرفنظر می کنیم چرا که در بیشتر موارد سازمان‌های ذکر شده مانند شورای اتحاد قبل از آنکه سازمانی سیاسی باشند نوع خاصی از محافل را تداعی می کنند.

۷. تشکل یابی بعنوان حرکتی منطقی

با توجه به تئوریهای علمی تجزیه و تحلیل سیستم ها، تشکل پذیری (و یا سیستم پذیری) زمانی می تواند نمودی فیزیکی داشته باشد که ضرورت ایجاد آن عینیت حقیقی و حقوقی یافته باشد به بیانی ساده تر سخن گفتن از سیستم پذیری زمانی می تواند مقبولیت عمومی داشته باشد که اجزاء تشکیل دهنده سیستم ضرورت ایجاد سیستم را درک نموده باشند. عامل انسانی در سیستم های کلاسیک تنها عینیتی فیزیکی داشته و تعیین راستای حرکت سیستم وابسته به نگرش و درک مدیران سیستم می بود. علل مغلوبیت سازمانهای کلاسیک در بدست گیری رهبریت توده و جایگزین شدن آن با سیستمی کاملاً سنتی (روحانیت) در قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را نیز باید در حقیقت بیان شده جستجو نمود. در برداشتی مدرنتر از نظریه سیستمها عامل انسانی تنها نمودی فیزیکی نیافته و به صورتی کاملاً مرئی عینیتی همه جانبه را تداعی می نماید بدین صورت که کوچکترین جزء سیستم در سمت و سوی حرکت سیستم خود را دخیل می داند و تنها عضویت را بصورتی کاملاً آشکار بعنوان مسئولیتی خطیر بیان می نماید. چنین ساختاری نقصان سیستم های کلاسیک را در صرف انرژی بسیار جهت "پایدار نگهداری" را رفع نموده و تمام انرژی آشکار و پنهان را بسوی هدف غائی راهنمائی می نماید.

رهبران جنبش ملی آذربایجان با تجزیه و تحلیل چنین کنشهایی در دوران رمانتیسیم انقلابی بود که باز نمودن فضای مبارزه را مرحله ابتدائی و پیش شرط مبارزات مبتنی بر تشکیلات ارزیابی نموده و در آن راه قدم گذاشته بودند. با توجه به تعریفهای متعددی که از اهداف نهائی می شود سازمانها و گروههای درگیر مبارزات ملی را می توان در سه طیف مختلف جای داد. چپ، راست و لیبرال. گروههای چپ گروههایی هستند که استقلال آذربایجان جنوبی را مدنظر دارند و در تلاش جهت دستیابی به استقلال شیوه های متفاوت و متعدد مبارزه را در نظر دارند. گروههای راست گروههایی هستند که در چهارچوبه مجموعه اراضی ای که به اشتباه ایران نامیده می شود نوعی خودگردانی، خودمختاری و یا فدرالیسم را طالبند و در نهایت طیف لیبرال که با توجه به شرایط مختلف اهداف مختلفی را بیان می نمایند. مانند حرکت بیداری که در زمانهای متفاوت مباحث متفاوت و متضاد فدرالیسم، استقلال را مطرح و حتی تأیید می نماید.

در شرایط حاضر که مجموعه تعاریف جنبش از دیدگاههای مختلف بیان گردیده و هر فکر و ایده ای طرفداران خود را باز یافته نیاز به شفاف سازی نگرشها و دیدگاههای متفاوت بیش از هر زمان دیگری احساس می شود. با درک این که در هر جامعه آزاد ایده، نگرش و برداشتهای متفاوتی از مفهومی واحد حقیقتی غیر قابل کتمان می باشد در قدم اولیه قبول ماهیت وجودی هر ایده و نگرشی بعنوان حقیقتی

غیر قابل انکار ضروری و لازم می باشد. و در قدم دوم تشکیل گروه‌های مختلف که در تعامل با یکدیگر بوده نیازی است حیاتی.

تقسیم بندی طیف های درگیر در مبارزه جنبش ملی آذربایجان به سه گروه راست، چپ و لیبرال در این نوشتار بیشتر در راستای تجزیه و تحلیل بوده و تعریفی قطعی از طیف های درگیر در مبارزه نمی باشد. شکوفائی مبارزه در مرحله کنونی (که مرحله تشکل پذیری می باشد) تعریف فوق را قاعدتا تحت تأثیر قرار داده و چهره ای ملموس را به عرصه خواهد آورد. در شرایط فعلی که گام‌های ابتدائی در راستای تحقق تشکل پذیری انجام می پذیرد تقسیم بندی فوق تقسیم بندی ای ابتدائی و مشخص از طیف های مبارزه را به نمایش می گذارد. در تقسیم بندی فوق اساسا نحوه درک از تعریف مسله ملی بعنوان مبدا حرکت در نظر گرفته شده است که بنوبه خود اهداف و روشها را تحت تأثیر قرار داده و بستر مناسبی را در راستای تحلیل نیروهای درگیر مبارزه مهیا می سازد. با وجود تشکل های حقیقی در فضای مبارزات مفاهیم نیز سیمای حقیقی خود را بازیافته و فضای نقد و بررسی را تحت شعاع قرار خواهد داد. از سوئی دیگر با صراحت تمام می توان ادعا نمود که تعریف و برداشت قطعی از مجموعه اهداف بنوبه خود ساختار حزبی یا سازمانی را تحت شعاع قرار داده روشها و شیوه های مبارزه را تعیین می نماید. بعنوان مثال در پراتیک مبارزات سیاسی و اجتماعی یک تشکل مختاریت طلب مجبور به انتخاب ساختاری می باشد که فعالیتی علنی را در چهارچوبه قوانین موجود تامین نماید. از دیدی منطقی ادعای بیان شده را تصدیق نیز می توان نمود، چرا که مختاریت طلبی بنوبه خود با نگرشهای موجود بدنه حاکمیت تضادی بنیادی نداشته و بسادگی می تواند پذیرفته گردد. سخن گفتن از ساختاری بسته و فعالیتی غیرعلنی در مجموعه نگرشهای مختاریت طلبی انتخابی است غیر منطقی که ثمر بخشی زمینه های مختلف فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را به حداقل می رساند.

طیف راست جنبش ملی آذربایجان با توجه به ایده اساسی شان که وجود دولتی واحد را ضروری می دانند برداشتهای متفاوتی از مفهوم دولت واحد را به نمایش می گذارند و به بیانی ساده تر طیف راست جنبش دو شکل رفرم در وضعیت موجود و براندازی و جایگزینی را بیان می نمایند. در چنین شرایطی گروه اول همین طیف ماهیت وجودی دستگاه حاکمیت را پذیرفته و با شرکت در بدنه حاکمیت ایجاد رفرم تدریجی را در مد نظر دارد و ساختار تشکیلاتی بصورتی کاملا منطقی نوع خاصی از ساختار سلسله مراتبی را تداعی می نماید که مبتنی بر اساسنامه و نظامنامه می باشد. روابط سلسله مراتبی حاکم بر تشکل فوق رابطه اعضاء و هواداران را تنظیم نموده و اجرایی مصوبات فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را به عرصه می آورد. تأیید وجود حاکمیت موجود بنوبه خود شکل خاصی از سیستم دفاعی را بوجود می آورد که به تشکل فوق بنوعی خصلتی قانونی می بخشد.

گروه دوم طیف راست با انتخاب هدف دموکراتیزه نمودن دستگاه حاکمه به شرط براندازی در عمل محدودیت خاصی را در فضای مبارزاتی بوجود می‌آورند که مجموعه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی مبارزه علنی همه جانبه اولویت خود را از دست داده و نوع خاصی از مبارزه نیمه علنی را مقبول می‌سازد. با توجه به چنین برداشتی انتخاب ساختار تشکیلاتی غیر متمرکز جایگزین ساختاری متمرکز گردیده و ضرورت وجود سیستم دفاعی درونی را بوجود می‌آورد چرا که انتخاب براندازی به معنای کلی، نفی ماهیت وجودی جبهه مقابل محسوب می‌گردد که بصورتی کاملاً منطقی واکنش‌های مشابهی را از سوی جبهه مقابل به عرصه می‌آورد. ساختار غیر متمرکز ساختاری است مرکب که نوع خاصی از سیستمی شورانی را تداعی می‌نماید. در ساختار نیمه علنی کاربست جنبه‌های خاصی از ساختارهای علنی و غیر علنی در مدنظر می‌باشد که با توجه به ارزیابی از فضای حاکم بر محیط مبارزه^{۱۲} وکنش‌های دستگاه حاکمه انتخاب می‌شوند. جریان مغزی یا مجموعه رهبری ساختارهای نیمه علنی جهت دوری جستن از نفوذ عوامل ارگانهای اطلاعاتی فرمی غیر علنی را انتخاب می‌نمایند که در ارتباط دیالکتیکی با بدنه مادی ساختار بوده و انواع مختلفی از ارگانها و گروه‌هایی غیر متمرکز را در ارتباط با آنان بوجود می‌آورند. حرکت‌های گروهی در فرم‌های گوناگون اجتماعی محل^{۱۳} فعالیت ساختار نیمه علنی محسوب گردیده و زمینه مناسبی را جهت تبلیغ و تشکل‌پذیری ایجاد می‌سازد. تامین جانی اعضاء ساختار اهمیتی اساسی در رشد ساختار نیمه علنی ایفا می‌نماید. ساختار نیمه علنی فعالیت‌های علنی را در مدنظر داشته و با توجه به وضعیت موجود و شرایط پیش آمده شکل‌های خاصی از تبدیلات فعالیت‌های غیر علنی به علنی و برعکس را عینیت می‌بخشد. با شکوفائی مبارزه و زایش تشکلهای چپ جنبش ملی مقابله و واکنش‌های دستگاه حاکمه تغییر مسیر داده و ضرورت بازنگری را در ساختار نیمه علنی بوجود می‌آورد. در چنین شرایطی ساختار نیمه علنی به ساختاری علنی تغییر ماهیت داده و فعالیت‌های علنی قابل لمس را به عرصه می‌آورد. در دیدی کلی طیف راست تنها دو صورت از ساختار علنی و نیمه علنی را می‌تواند پذیرا باشد و بدین دلیل می‌باشد که ارگانها و زیرساختارهای داخلی بیشتر گرایش به شکل‌پذیری در فرم‌های علنی را به نمایش می‌گذارند. و همانطور که پیشتر گفته شد انتخاب ساختاری غیر علنی از سوی طیف راست انتخابی پوپولیستی محسوب گردیده و فضای مبارزه را بصورتی کاملاً منفی بی‌تاثیر می‌سازد.

لیبرالها یا طیف بینابینی حرکت ملی با دارا بودن مجموعه‌ای مرکب از هدفهای متضاد تنها ساختاری علنی را می‌توانند اختیار نمایند. این گروه از مبارزان

^{۱۲} Properties

^{۱۳} Area

با دارا بودن اهدافی غیر مشخص در ابتدای زایش نمایی بی نظیر در جهت توانایی جذب نیروها را به عرصه آورده و در زمینه فعالیت های علنی موفقیت های چشمگیری را بوجود می آورند. با پیشرفت جریان مبارزه و پیچیده تر شدن آن طیف لیبرال بر راحتی مواضع بدست آورده را از دست داده و ضروری بازنگری را احساس می نماید. نبود عنصر نقد و بررسی از سوئی و فردگرایی محض از دیگر سوی بحرانهایی حادی را (در ساختارهای ایجاد شده از سوی طیف های لیبرالی) بوجود می آورد که بنوبه خود نگرشهای کاملاً منفی و مضر را به جریان مبارزه تزریق می نماید.

با پیچیده تر شدن جریان مبارزه و ضرورت بیان اهداف مشخص، در بهترین شرایط دگر دیسی طیف لیبرال به دیگر طیف ها انجام می پذیرد و در بدترین شرایط انشعابات و تجزیه های بسیاری در درون این طیف مشاهده می گردد که نهایتاً با فروپاشی به اتمام می رسد. فروپاشی به معنای خاص آن فروپاشی نگرش محسوب نگردیده و به بیانی ساده تر تبدیل ساختار تشکیلاتی به ساختاری محفلی را تداعی می نماید.

همانگونه که پیشتر بیان گردید ساختارهای شکل یافته از سوی طیف لیبرال تنها و تنها انواع مختلفی از ساختارهای علنی را می تواند اختیار نماید. و در چنین شرایطی (با توجه به خصوصیات فردی رهبران و شخصیت های قابل طرح این طیف) تنها نمونه هایی خاصی را مشاهده می نمائیم که فردیت گرایی و شخصیت محوری را پذیرا می باشند. در پروسه تکاملی ساختارهای سازمان یافته این طیف تلاشهای بسیاری را در جهت حرکت از ساختاری متمرکز به ساختاری غیرمتمرکز می توان شاهد بود که در صورت شکل گیری نهایی آن ساختاری غیر متمرکز بوجود می آید که با توجه به موجودیت نگرشهای متفاوت و متضاد داخل طیفی روند حرکت بسوی دیگر طیف ها را شدت می بخشد.

در فاصله زمانی بین زایش و فروپاشی ساختار سلسله مراتبی منطبق بر مصوبات ایده آل ترین ساختار درون سازمانی این طیف می باشد که فعالیتهای علنی بسیاری را سازمان می دهد. در راستای تحلیل و بررسی و ارائه نظرات از سوی طیف لیبرال نگرشهای التقاطی و در مواردی، متضاد بسیاری را شاهد می باشیم که درک و بررسی آن تحلیل ماهیت وجودی این طیف را مقذور می سازد. هم از اینروست که ارگانهای اطلاعاتی بر راحتی می توانند در فضای داخلی و خارجی این طیف بر راحتی حرکت نموده و وظایف آنتی ملی خود را به انجام رسانند.

طیف چپ جریان ملی با توجه به نگرش استقلال طلبی آنان در مجموع فعالیت های خود نیاز شدیدی را به ساختارهای تعمیم یافته احساس می نماید. در بطن جنبش ملی طیف چپ دایماً در معرض ضربات نیروهای اطلاعاتی قرار دارند و هم از اینروست که ایجاد سیستم محافظتی جهت ساختار و منابع مادی را همیشه در

مدنظر دارند. فعالیت های مطلوب طیف چپ شکل‌های خاصی از فعالیت های مخفی و نیمه مخفی را تداعی می نماید که در اوج مبارزات ملی قابلیت تبدیل به فعالیت های علنی و نیمه علنی را دارا می باشد. از دیدگاهی منطقی سازمانها و تشکل های ایجاد یافته از سوی طیف چپ را می توان در سه نوع کاملا مخفی، نیمه مخفی و مخفی قرار داد. چرا که گروه‌های موجود طیف چپ در انتخاب شیوه های مبارزه است که طبقه بندی داخل طیفی را به نمایش می گذارند. بیان دیدگاه و نظرات گروه‌های متفاوت طیف چپ نیاز خاصی به عامل دانش دارد که ضرورت ایجاد ارگانه‌های تحقیقاتی و علمی درون سازمانی را بوجود می آورد.

در دیدی تعمیم یافته به ترکیب نگرشی طیف چپ همانگونه که بیان گردید سه گروه مجزا را میتوان تعریف نمود که در انتخاب شیوه های مبارزه مسیرهای متفاوتی را به نمایش می گذارند:

- گروه‌های معتقد به فعالیت‌های تماما سیاسی،
 - گروه‌های معتقد به فعالیت‌های ترکیبی سیاسی و رادیکال،
 - و در نهایت گروه‌های معتقد به فعالیت‌های مرکب سیاسی و نظامی.
- انتخاب شیوه های مبارزه، تعیین ساختار مطلوب تشکیلاتی را عینیتهای همه جانبه بخشیده و شکل‌های خاصی را به عرصه می آورد که بنوبه خود قابل تعمق می باشد.

در راستای درک مبارزه ای صرفا سیاسی شاید بتوان مجموعه تلاش‌های علنی و غیر علنی فضا سازی و شکل دهی به مبارزات در جهت تبدیل شدن به گروه آلترناتیو سیاسی را تعریف نمود که در مرحله ابتدائی تبلیغات در بین توده ها و در مرحله نهائی اشکال نمادین اعتراضات و اعتصابات را سازمان می دهد. گروه‌های معتقد به مبارزه ای صرفا سیاسی در راستای حرکت دهی به جنبش ملی و ایجاد مبارزه ای کاملا سیاسی شکل های خاصی از اعتراضات توده ای به صورت عام و سازماندهی افشار مختلف جامعه در تشکلهای صنفی به صورت خاص فعال بوده و ساختاری مخفی و نیمه مخفی را به عرصه می آورند که ارتباط لایه های مختلف تشکیلاتی را مقدر می سازد. لایه های مختلف تشکیلاتی در چنین ساختاری با نیم نگاهی به فعالیت های علنی زمینه سازی عینیت بخشی به اهداف را میسر ساخته و در ساختار داخلی سیستمی ناشناخته را به وجود می آورند که در زمینه های مختلف اجتماعی و سیاسی فعال می باشد. وظیفه اساسی این گروه از مبارزین دفاع و محافظت از موجودیت ساختار داخلی، بررسی - نظریه پردازی و تحلیل شرایط موجود می باشد که در نهایت مجموعه واکنش های سیاسی را به عرصه آورده بستر مناسبی را در راستای دستیابی به اهداف کلی سازمان می دهد. این گروه از مبارزین در زمینه ارتباط با افشار مختلف جامعه شکل‌های خاصی از تشکلهای اجتماعی را سازمان داده و فعالیت‌های اجتماعی را زمینه سازی کسب پایگاه اجتماعی محسوب می

کنند. گروه‌های صرفاً سیاسی طیف چپ جنبش ملی در مجموعه ساختار داخلی خود انرژی عظیمی را صرف مقوله کادرسازی صرف می‌کنند که از جهات بسیاری قابل تقدیر می‌باشد.

برعکس گروه معتقد به مبارزه ای صرفاً سیاسی دیگر گروه طیف چپ (معتقدین به شیوه مبارزه سیاسی-رادیکال) در مجموعه حرکت‌های سیاسی خود اولویت خاصی را به اعتراضات آغشته به رادیکالیزم داده و موج سواری تناوبی را منطقی‌تر محسوب می‌نمایند. مجموعه تلاش‌های سیاسی گروه اول طیف چپ تکرار آغشته به رادیکالیزم خود را در گروه دوم باز می‌یابد و برعکس گروه اول به اشکال نمادین و سمبولیک تبلیغی اهمیتی بیش می‌دهد. ساختار داخلی شکل‌های سازمان یافته از سوی این گروه از مبارزین نسبت به گروه اول سیستمی بسته‌تر را به نمایش می‌گذارد که بنوعی خاص ساختار سلسله‌مراتبی و جلوه‌های سانترالیسم را با خود حمل می‌کند.

گروه سوم مبارزین طیف چپ که مبارزه ای مبتنی بر شیوه‌های سیاسی و نظامی را در مدنظر دارند که علاوه بر شیوه‌های ارائه شده در مجموعه نگرش‌های طیف چپ نیم‌نگاهی نیز به مبارزه نظامی دارند. دیدگاه این دوستان بیشتر روی سازماندهی اعتراضات رادیکال متمرکز یافته و جهت سرعت بخشی به اعتراضات استفاده از اهرم‌های نظامی را روشی قابل قبول محسوب می‌نمایند. مبارزه نظامی از دیدگاه گروه سوم طیف چپ دست یازی به شیوه‌های ترور و دیگر جریان‌ات مشابه نبوده و تشکیل استخوان بندی ارتش ملی در مدنظر این دوستان می‌باشد که در مواردی دیدی منطقی نیز به شمار می‌آید. با اوج گیری مبارزات جنبش ملی آذربایجان استفاده از اهرم‌های فشار توسط دستگاه حاکمه جهت ایجاد جورعب و وحشت عینی قابل تامل را بوجود می‌آورد که وجود نیرویی کاملاً ملی را منطقی می‌سازد. با توجه بوجود ارگانی نظامی در گروه سوم طیف چپ ساختار داخلی انتخابی همین گروه را مرکب‌تر می‌سازد. ساختار داخلی این گروه نوع خاصی از تشکلهای تماماً مخفی را تداعی می‌کند که در مواردی خاص آغشته به جلوه‌های دیسیپلین نظامی می‌باشد.

کوتاه سخن آنکه وجود طیف‌های مختلف درگیر مبارزه در جنبش ملی آذربایجان جنوبی به صورتی کاملاً کمپلکس^{۱۴} سمت و سوی جنبش را تعیین می‌نماید. وجود هر طیف نیازی دیالکتیکی را تداعی می‌نماید بطور مثال وجود طیف چپ جنبش فضای بازتری را برای فعالیت طیف راست ایجاد می‌نماید و گروه‌های موجود طیف چپ ناخواسته تکمیل‌کننده حرکت‌های داخل طیف چپ را بوجود می‌آورند.

^{۱۴} Complex

از دیدی علمی تر جهت پرهیز از تجربه های ناموفق وجود دیالوگ و رابطه ای کاملاً دیالکتیکی بین گروه های درگیر مبارزه لازم و ضروری می باشد. و راستای حقیقی رسیدن به آن نهادینه نمودن درک منطقی نگرش دموکراسی و تبعات آن می باشد که جنبش ملی نیازی اساسی را به آن احساس می نماید.

۸. سیاست، منطبق بر منافع ملی

تعیین مرزبندی هر چند ابتدائی بین گروه‌های درگیر مبارزه در بطن جنبش ملی آذربایجان جنوبی لزوم وجود برداشتی کاملاً دقیق و علمی از مفاهیم سیاست و منافع ملی را به عرصه می‌آورد. چرا که مجموعه فعالیت‌های نظری و پراتیک هر گروه سیاسی در پس زمینه حرکت ملی آذربایجان زمانی می‌تواند نمود حقیقی داشته باشد که با به اجرا گذاری سیاست مشخصی منافع ملی را تامین نماید. عامل همگرایی نیروهای مستقل سیاسی جنبش ملی نیز بنوبه خود وابسته به برداشتهای دقیقتر از مفهوم کلی منافع ملی می‌باشد.

اکثریت نظریه پردازان علوم اجتماعی "علم سیاست" را مترادف با جامعه شناسی سیاسی در نظر گرفته و بررسی آن را بدون در نظرگیری شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی (ادبیات و هنر، سوسیولوژی، اقتصاد و سایر) غیر ممکن می‌دانند. در درک بسیاری از نظریه پردازان، علم سیاست مطالعه و بررسی مفهوم "قدرت" می‌باشد که در سازمان و تشکل‌های رسمی تجلی می‌یابد و بررسی فعالیت و کارکرد ساختارهای عینی و صوری حکومت را امکان پذیر می‌سازد.

سازمانها و تشکلهای سیاسی درگیر در مبارزه جنبش ملی در مرحله کنونی برپائی نوع خاصی از سیستم مدیریتی کلان را در نظر دارند که در نهایت با برپائی حکومت ملی آذربایجان جنوبی (باز برپائی حق حاکمیت سلب شده) به اتمام می‌رسد و برپائی حق حاکمیت بنوعی "کسب قدرت سیاسی" را تداعی می‌کند. ("حکومت مجموعه ای است از سازمانهای اجتماعی که برای تامین روابط اجتماعی و حفظ نظام ایجاد می‌گردند". هارولد ژ. لاسکی).

در مفهومی کلی می‌توان برآیندی از مجموعه تعاریف موجود علم سیاست را ارائه نمود. علم سیاست بررسی فرمهای مختلف قدرت در جوامع انسانی می‌باشد و قلمرو آن تلاش در جهت تامین منافع ملی را تداعی می‌کند. "هانا آرنست" قدرت را قابلیت انسانی می‌داند که علاوه بر انجام عملی آن اتفاق میان انسانها و اقدام مشترک را نیز در بر می‌گیرد. یعنی مادامی که در یک گروه انسانی معین همگرایی موجود می‌باشد قدرت آنان نیز پابرجا می‌باشد.

مفهوم "اقتدار ملی" به مثابه تسلط کامل مردم بر سرنوشت خویش می‌باشد. به بیانی ساده تر توان ملت در اعمال اراده ملی را اقتدار ملی می‌نامند که تنها در صورت اتکاء به یک نظام حکومتی دمکراتیک توأم با اقتصادی پیشرفته و مناسباتی سالم عینیت فیزیکی می‌یابد. با وجود چنین سیستمی است که تحقق منافع ملی عینیت می‌یابد. با توجه به تعاریف ارائه شده منافع ملی را می‌توان به عنوان منافع مردم و منافع کشور ارزیابی نمود که با مفاهیمی همچون هویت ملی و اقتدار ملی پیوندی ناگسستنی دارد.

ملت^{۱۵} با مفهوم ملی^{۱۶} مترادف نبوده و در تعریفی مدرن به "مجموعه افرادی که دارای پیوندهای مادی و معنوی ویژه ای بوده و با مکان جغرافیایی ویژه ای همخوانی دارند" اطلاق می‌گردد که با بوجود آوردن حاکمیتی دموکراتیک (تامین مشارکت همگانی) عینیتی قابل قبول را می‌یابد. منافع ملی نیز بنوبه خود مجموعه ای است کامل از تمام پدیده ها و عناصری که در بقاء و بهتر زیستن یک ملت نقش آفرینی می‌کند. این پدیده ها و عناصر همه جنبه های سیاسی، جغرافیایی، اقتصادی، عوامل فرهنگی و امنیتی را در بر می‌گیرد که در نتیجه نهائی دوام یابی و نیرومندی ملت و هویت ملی را تامین می‌نماید.

در راستای تامین اقتدار ملی ترکان در آذربایجان جنوبی (که تشکیل حکومتی ملی و دموکراتیک می‌باشد) هر تشکل سیاسی ملی و فعال مجموعه برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت خود را با در نظرگیری منافع ملی ترکان ساکن آذربایجان جنوبی تعیین و به اجرا می‌گذارد. در چنین شرایطی مجموعه نگرش ها و کارکردهائی که همسوی با منافع ملی ترکان آذربایجان جنوبی نمی‌باشد بصورتی کاملا علمی مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار گرفته و طرد می‌گردند. به بیانی دیگر وظیفه اساسی هر تشکل سیاسی و ملی را می‌توان در وحله اول انتخاب آگاهانه منافع ملی ملت ترک ساکن آذربایجان جنوبی بعنوان پیش شرط هرگونه فعالیت و نگرش محسوب نموده و هسته اساسی جوهر تشکیلاتی تعریف نماییم.

با پیشرفت جریان مبارزات ملی و حق طلبانه ملت ترک آذربایجان جنوبی وحدت نیروهای منفرد سیاسی در قالبیهای متفاوت تشکیلاتی در شرایطی خاص ضروری و لازم خواهد بود. از منظر دیالکتیکی دیفرانسیون نیروهای مادی جنبش در تشکل پذیری آنان در فرمهای گوناگون احزاب و سازمانهای سیاسی تضعیف انرژی جنبش محسوب نمی‌گردد چرا که منابع مادی جنبش در تشکل و سازمانهای سیاسی حقیقی فرم یافته و در اتحاد عمل با دیگر گروههای سیاسی شکلهای خاصی از مبارزه مشترک و منطقی را به نمایش می‌گذارند. به بیانی ساده تر اتحاد عمل نیروها در شرایط مبارزه آگاهانه و مبتنی بر دانش سیاسی تاثیرگذارتر از مبارزه سراسری مبتنی بر رمانتیسم می‌باشد.

در مرحله کنونی مبارزات ملی که زایش سازمانها و تشکل های سیاسی مشخصه آن می‌باشد اتحاد عمل منطقی نیروهای درگیر در مبارزه نیز اهمیتی فزون کسب می‌کند. و همانطوری که پیشتر بیان گردیده است در فاز نوین مبارزات جنبش ملی آذربایجان زایش سازمانها و تشکلهای سیاسی حقیقی و اتحاد عمل آنها در فرمهای مختلف تشکیلاتی خصوصیت ذاتی جنبش در مرحله کنونی می‌باشد.

^{۱۵} Nation

^{۱۶} National

۹. وحدت پذیری و انتگراسیون

تجربه دو دهه فعالیت های عملی مبارزین ملی خارج از کشور در پدید آوردن تشکلهای بین گروهی (در فرم های مختلف اجتماعی آن) ایجاد منطقی فرم جدیدی از اتحاد عمل تشکلهای سیاسی داخل و خارج را ممکن می سازد. در راستای ایجاد چنین تشکیلاتی مبارزین خارج از کشور می توانند با نگرشی نقادانه مجموعه فعالیت های انجام یافته در خارج کشور را تحلیل نموده و با شناخت بدست آورده از مجموعه انحرافات و کاستی ها در ایجاد تشکلی وحدت آفرین وظیفه تاریخی خود را به انجام رسانند.

با نگاهی گذرا به پروسه تشکل پذیری مبارزین خارج از کشور موجودیت تکامل دینامیکی جریان سازمان یابی را می توان با صراحت تمام بیان نمود. اوج تلاشها زمانی صورت عینی به خود می گیرد که تبدیلات صور کمی به کیفی در حال شکل گیری است.

بطور مثال وجود علل عینی و ذهنی حقیقتی^{۱۷} بنام کنگره جهانی آذربایجانی ها ضرورتی تام را تداعی می نماید که زایش کنگره^{۱۸} را سبب می گردد. تکامل دینامیکی درک ماهیتی از هویت ملی در مرحله بعدی مجموعه گرایشات موجود در کنگره را به چالش فراخوانده تغییرات کمی به کیفی را سازمان می دهد. و کنگره راستای حقیقی خود را با توجه به شرایط زمانی و مکانی درک می کند. (نمونه نمادین آن در جایگزینی پرچم ملی آذربایجان بجای پرچم هویت جعلی ایرانی در کنگره دوم) دوباره زایش کنگره راستای منافع ملی ترکان آذربایجان را مسیر تکاملی ارجح تشخیص می دهد. در مراحل بعدی مبارزات سیاسی داخل کشور و شرایط جهانی تاثیرگذار پروسه های درون تشکیلاتی کنگره می شود. نبود رابطه ای منطقی و دیالکتیکی با جنبش ملی داخل کشور انحرافات و کجروی های بسیاری را سبب می گردد و عناصر فرصت طلب و رویزیونیستهای حرکت ملی در اقدامی ماجراجویانه اهرم های اجرائی کنگره را تسخیر نموده و کودتائی داخلی را سازمان می دهند. نیروهای صادق و چپ جریان ملی بناچار انشعاب و خروج از کنگره می شوند. در مرحله کنونی که نیازهای جنبش در جریان داخل کشور ضرورت تشکل پذیری و وحدت نیروها را اولویت مبارزات قرار داده است باز چرخش نوینی را شاهد هستیم. اینبار مبارزین داخل کشور با عناصر صادق کنگره جهانی آذربایجانی ها ارتباطی مستقیم را سازمان می دهند. و نیازهای جنبش ضرورت وحدت را به عرصه می آورد. نیروهای صادق و چپ فعال خارج از کشور نیز پدیده اتحاد عمل و وحدت را همسوی با منافع ملی دانسته و در حال سازماندهی بازگشتی دوباره به کنگره هستند. مرحله

^{۱۷} Subjective

^{۱۸} Objective

کنونی نیز بنوبه خود تغییر کمی به کیفی را تداعی می نماید. در دیگر تشکل میان گروهی یعنی فدراسیون نیز پروسه ذکر شده را بصورتی دیگر شاهد هستیم. بررسی دیالکتیکی پروسه تکاملی فدراسیون آذربایجانی ها نیز بنوبه خود جز تکرار حقایق گفته شده نتیجه دیگری را تداعی نمی نماید.

دو شکل فدراسیون و کنگره جهانی با توجه به ظرفیتهای داخلی، تشکیلاتی و برنامه ای (دو تشکل فوق نوع خاصی از ارگانهای اجتماعی می باشند) در کل توان شکل دهی به اتحاد عمل نیروهای سیاسی آذربایجان جنوبی را نداشته و محل مناسبی جهت اتحاد عمل نمی توانند محسوب شوند. دو تشکل ذکر شده دفاع و تبلیغ هویت ملی را سرلوحه فعالیت خود قرار داده و پلات فرم مناسبی در راستای وحدت تمام آذربایجانی های جهان فراهم آورده اند. با این وجود هر دو گروه ذکر شده با توجه به توانمندیهای درون تشکیلاتی و ارتباطات گسترده شان در راستای عینیت بخشی به اتحاد عمل نیروهای سیاسی آذربایجان جنوبی می توانند عهده دار نقشی تعیین کننده باشند.

در راستای دستیابی به اتحاد عمل نیروهای درگیر در مبارزه آذربایجان جنوبی، تجزیه و تحلیل زمینه های وحدت ضروری بوده و موجود بودن تعریف مشخصی از مجموعه اهداف مشترک را به عرصه می آورد. دیدگاههای عمومی و مشترک سازمان و تشکلهای سیاسی زمینه ابتدائی چنین تعریفی می توانند محسوب گردند. به بیانی دقیق تر دفاع همه جانبه از هویت ملی و حل مسئله ملی نقطه شروع و آغازین منطقی محسوب می گردد که بنوبه خود زمینه های ایده آلی را جهت دیالوگ مهیا می سازد. از سویی دیگر وجود فضای نقد و بررسی بدون توجه به تفاوتها نگرشی بیش از هر زمان دیگری ضروری محسوب می گردد. قبول منطقی جریان تکامل دینامیکی و دیالکتیکی جنبش ملی آذربایجان جنوبی که در مرحله کنونی مبارزات ضرورت وحدت و اتحاد عمل را به عرصه آورده است در مرحله آغازین خود نیازمند عمومیت یابی فضای پلورالیسم می باشد.

در راستای منطقی تامین اقتدار ملی ترکان ساکن آذربایجان جنوبی و بازبرپائی حاکمیت قانونی ناچار به تعریف "مرحله گذار" می باشیم. مرحله گذار مدت زمانی موقت را تداعی می نماید که در بستری جهانی زمینه های قانونیت بخشی به تجلی اراده ملت را تامین می نماید و در بعدی داخلی نگرشی تعمیم یافته را فرم می بخشد که زمینه ساز فعالیتهای منطقی سازمانها و تشکلهای سیاسی می باشد. به بیانی ساده تر تشکل بین گروهی (که با توجه به ضرورت اتحاد عمل سازمان می یابد) مجموعه فعالیتهای خود را در سطحی جهانی در راستای حقانیت بخشی به انتخاب آگاهانه ملت آذربایجان و تجلی اراده او معطوف می دارد و در بعدی داخلی (داخل کشور) ایجاد فضای پلورالیسم را در مدنظر دارد که با یاری آن حق انتخاب آگاهانه ملت آذربایجان از مجموعه اندیشه و نگرشهای ارائه شده توسط سازمانهای سیاسی را

تأمین نماید. با توجه به حقایق بیان شده سازمانهای وحدت یافته در تشکل بین گروهی موجودیت فردی دیگر تشکلها را بصورتی کاملاً منطقی قبول می نمایند و بسیج نیروها در راستای شکوفائی جنبش عینیتی حقیقی می یابد. از سویی دیگر فعالیت گروههای مختلف با پلاتفرمی مشترک در بستر زمان زمینه های دیالکتیکی دیالوگ، تجزیه و تحلیل مشترک را فراهم می آورد که بنوبه خود شکوفائی مبارزات را به ارمغان می آورد.

از سویی دیگر بررسی علمی، تجزیه و تحلیل جریان تکامل دیالکتیکی نیاز به ارگانهای تحقیقاتی را به عرصه می آورد که توان درک ماهوی جنبش را از دیدگاههای مختلف طیفی داشته باشد. با وجود همگرایی منطقی بین گروههای درگیر در مبارزه راههای رشد محتمل جنبش بررسی گردیده و بصورتی کاملاً ایده آل برنامه-سیاست های مختلف برای شرایط مختلف تدوین می گردد.

بطور مثال در شرایط تکاملی ایده آل، اصول و روشهای منطقی رسیدن به فراندموم سراسری تعیین شکل حکومتی فدرالیسم یا استقلال و بررسی راههای رشد محتمل هر دو شیوه در قالب حکومتی موقت بررسی شده و راهکارهای متفاوت بیان می گردد و با در شرایطی که عدم وجود فضای روشهای مسالمت آمیز رسیدن به اقتدار ملی را سخت تر می سازد بررسی و تدوین مسائل راهبردی را ضروری می سازد.

با توجه به مشخصات و نیازهای ارائه شده تشکل میان گروهی تعریف شده فراتر از جبهه، فدراسیون و سایر را تداعی می نماید. بدین صورت که قالب وحدت آفرین سازمانهای سیاسی و حتی تشکل های اجتماعی نوع خاصی از مجلس را تداعی می نماید که در سطحی جهانی سمنبل وجود اقتدار ملی آذربایجان بوده و در بعدی داخلی زمینه های تشکیل حکومت موقت را به عرصه می آورد. چنین مجلسی (مجلس ملی، شورای ملی، مجلس در تبعید و سایر) در دوران گذار در سطحی جهانی زمینه های قانونیت بخشی به وجود اقتدار ملی را ایجاد نموده و در راستای انتگراسیون ملت ترک آذربایجان جنوبی به جامعه جهانی نقشی اساسی و تعیین کننده داشته و همانطور که پیشتر بیان گردید در بعدی داخلی زمینه های ایجاد حکومت موقت یا حکومت آشتی ملی (که تشکیل یافته از گروههای مختلف سیاسی می باشد) را به عرصه می آورد.

با توجه به طرح مسله ملی آذربایجان جنوبی حتی در سطحی جهانی خواسته یا ناخواسته زمینه های حل قطعی آن نیز مهیا گردیده است چرا که از دیدگاهی علمی و منطقی مسئله طرح شده تا زمانی که حل قطعی خود را باز نیافته بعنوان مسئله حل نشده باقی می ماند و در شرایط متفاوت بصور مختلف تکرار می گردد. در شرایط کنونی که همگرایی فرهنگ و سیاست در فرمی جهانی در حال شکل پذیری است مسله ملی آذربایجان نه تنها مسئله ای داخلی و منطقه ای نبوده بلکه مسئله ای جهانی را تداعی

می نماید که باید بصورتی منطقی و قابل قبول حل قطعی خود را بازیابد. با توجه به تجربه تاریخ صدساله ای که غنی از نمونه های بیشمار شیوه و راهکارهای متفاوت می باشد جنبشی پدید آمده که در نوع خود بی نظیر می باشد. و مبارزین جنبش ملی تا زمانی که حقیقت بیان شده را به عنوان اصلی اساسی قبول ننموده اند، نخواهند توانست با جنبش ملی آذربایجان همسو گردند. به بیانی ساده تر فضای حاکم بر جنبش ملی آذربایجان فضائی است کاملاً علمی که درک و فعالیت آن نیازمند عامل دانش می باشد. دوستان داخل کشور در راستای حقایق گفته شده قدمهایی اساسی را برداشته و حرکتی معقولانه ای را به عرصه آورده اند و اینک نوبت مبارزین خارج از کشور می باشد که باید انتخاب نهائی خود را انجام داده و بین جنبش در جریان خارج از ذهن هر فرد و منافع فردی- روانی خود یکی را انتخاب نمایند.

جمع بندی و نتایج حاصله

رفتارهای جمعی مشاهده شده در جامعه توده ای واقعا موجود، مبارزات اجتماعی پی در پی و اقدامات مستقیمی که در میدان عمل مشاهده می گردد حرکت ملی آذربایجان را تبدیل به یک جنبش اجتماعی تمام عیار نموده است. از دیدگاه هربرت بلومر جنبش های اجتماعی مجموع اقدامات جمعی است که هدف آنها تاسیس نظامی نوین در زندگی می باشد.

خصوصیات ماهوی حرکت ملی آذربایجان از سوئی و حاکم بودن دیکتاتوری و استبداد از سوئی دیگر زمینه بازنگری در طبقه بندی جنبش های توده ای را نیز به عرصه آورده است. چرا که با توجه به طبقه بندی های موجود جنبش های اجتماعی، حرکت ملی آذربایجان را در دو گروه مختلف کلاسیک و نوین می توان مورد بررسی قرار داد.

با قبول موجودیت حرکت ملی آذربایجان بعنوان جنبشی تمام عیار ضرورت بررسی کنشها و واکنش های جنبش نمودی عینی را تداعی نموده که بررسی های علمی و پراتیک را لازم و ضروری می سازد.

از منظر تاریخی جنبش ملی آذربایجان حرکتی است منطقی در راستای باز برپایی حاکمیت ترکان که در مسیر تکاملی خود حکومتی مدرن و قانونی را سازمان داده و راستای منطقی گذر به مدرنیسم را در تاریخ آذربایجان جنوبی عینیتی فیزیکی می بخشد.

جنبش ملی آذربایجان جنوبی در راستای تکامل دینامیکی خود مراحل بسیاری را طی نموده و در گذر از رمانتیسم انقلابی به رئالیسم سیاسی نمودی منطقی را به نمایش گذارده است و در شرایط کنونی در حال تبدیل شدن به آلترناتیو سیاسی می باشد.

مطرح شدن حل مسئله ملی ترکان آذربایجان جنوبی به عنوان هدف غائی جنبش ملی لزوم بازنگری در مفهوم مسئله ملی را نیز به عرصه آورده است که بنوبه خود نگرشهای متفاوت موجود از مسئله ملی را تحت شعاع قرار داده و تعریفی دقیق از مسئله ملی و تبعات آنرا به عرصه می آورد.

در راستای گذار از رمانتیسم انقلابی به رئالیسم سیاسی جنبش ملی آذربایجان مجبور به بازنگری و نقد گذشته بوده که بنوبه خود دیدگاهی مدرن و دیالکتیکی را به عرصه آورده است. از دیدگاه جنبش ملی آذربایجان جنوبی گذشته پر شکوه سراسر مبارزه سیاسی و اجتماعی ملت ترک آذربایجان در راستای عینیت پذیری پروسه تکاملی تبدیلات اجتماعی و رسیدن به مفهوم علمی و دقیقتر دولت و ملت بوده که در مقاطعی از تاریخ آغشته به نگرشهای مختلف سیاسی گشته و قربانی سیاستهای متناقض نگرشهای سیاسی موجود گردیده است و در شرایط فعلی با بازبرپایی حق

حاکمیت قانونی پروسه انتگراسیون ملت ترک آذربایجان را به جامعه جهانی امکان پذیر می سازد.

تجربه های متعدد سازمان یابی و مبارزات سیاسی- اجتماعی صد سال اخیر تاثیرگذار جریان تکاملی جنبش ملی گردیده است بنحوی که در تحلیل روابط علت و معلولی پدیده های جنبش از سوی مبارزان داخل کشور شاهد رفلکس های سریع و منطقی بوده و می باشیم. منابع مادی جنبش که در برگیرنده گروههای اجتماعی متفاوت میباشد بصورت فردی و گروهی تداعی کننده نیروهای سیاسی حقیقی بوده که در گذار از ساختار محفلی به ساختار حزبی نوع خاصی از مبارزات مترقی و مدرن را به نمایش می گذارند.

دوران سکون موقت پیش آمده پس از قیام شکوهمند اول خرداد در جنبش معلول پروژه های آنتی ملی ارگانه های اطلاعاتی شورونست نبوده بلکه جزو خصوصیات ذاتی یک جنبش تمام عیار می باشد. اول خرداد نقطه عطف شروع چرخش و یا خیزش جنبش ملی در راستای بازبرپائی اقتدار ملی می باشد. درماندگی نیروهای ارتجاع و سرکوبگر در مواجهه با نقطه اوج مبارزات ملت ترک ساکن آذربایجان نمونه بارزی از تضاد سنت و مدرنیته را به نمایش می گذارد. پروسه رو به جلوی جنبش ملی آذربایجان نمونه های بیشمار از شیوه مبارزه های مدرن را به نمایش می گذارد که نیروهای سرکوبگر از درک آن عاجز بوده و خواهند بود. به اصطلاح دوران سکونت جنبش ملی راستایی است منطقی که نوید مبارزه ای سراسر بویا را به ارمغان می آورد! پروسه منطقی و ایده آل بازتولید اندیشه و به فعل درآمدن اندیشه باز تولید شده در شرایط مختلف راهکارهای متعددی را به عرصه می آورد که در نتیجه نهائی پیشرفت جنبش ملی را تامین می نماید و در مرحله کنونی جنبش در جریان مجموعه نگرشهای موجود را به چالش فرا خوانده و سازمان یابی حقیقی را در نظر دارد. سازمان یابی منطقی در مدنظر صورتی کلاسیک نداشته و نوع خاصی از جریان سازمان یابی مدرن را به نمایش می گذارد که خصلت ویژه توده ای (کوتلوی) را همواره حفظ نماید.

پروسه تشکل پذیری در تشکل و سازمانهای متعدد دیفرانسیون انرژی جنبش محسوب نمی گردد چرا که تداعی کننده بازگشتی مقتدرانه می باشد. هم از اینروست که دیفرانسیون منابع مادی جنبش در گروههای مختلف و اتحاد عمل مشترک تواما در حال شکل گیری بوده و در تبدیل جریان حقانیت طلبی جنبش به مبارزه در جهت تامین اقتدار ملی نمایشی منطقی را به عرصه می آورد.

با پیشرفت و پیچیده تر شدن جریان مبارزه عامل دانش به عنوان احتیاج و ضرورتی اساسی پا به عرصه می گذارد که در نتیجه نهائی تاجران سیاست و عناصر فرصت طلب را وادار به خروج از جریان مبارزه می نماید و نیروهای صدیق جنبش

بازگشتی دوباره را سازمان داده و انرژی کل جنبش بسوی اهداف نهائی حرکت می نماید.

وجود نگرشهای متعدد در انتخاب شیوه های مبارزه و ساختار حکومتی نیازی است طبیعی و ضروری که در کل به شکوفائی منطقی جنبش خدمت نموده و عامل پراکنده گی نیروهای ملی محسوب نمی گردد چرا که جنبش ملی معاصر تداعی کننده مبارزه سیاسی و اجتماعی نهائی ملت ترک آذربایجان می باشد که با توجه به ضرورتهای تاریخی گزینشی منطقی را اختیار نموده است، ایدئولوژی و جهان بینی ملی پس زمینه جنبش ملی محسوب می گردد که درک سیستماتیک آن انرژی بی پایانی را به جنبش ارزانی می نماید.

راستای انتخابی جنبش ملی آذربایجان که بنوعی می توان از آن به عنوان استراتژی و تاکتیک نامبرد گشایش فضای مبارزه، فرم دادن به نیروها و درنهایت حرکت بسوی بازپس گیری مواضع اشغال شده را در مدنظر دارد. در چنین شرایطی اتحاد عمل نیروها نیازی اساسی را تداعی می نماید تا فرم پذیری نیروها در دو شکل دیفرانسیون و انتگراسیون به صورت همزمان انجام پذیرفته و زمینه خیزش نهائی جنبش ملی در بازبرپائی اقتدار ملی عینیتی حقیقی و فیزیکی خود را بازیابد.